مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره‌های ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۹۰، صفحات ۲۶۸ - ۲۲۳

گفتگو با میلتون فریدمن
می ۲۰۰۲

جان بی‌تیلور
دانشگاه استنفورد
ترجمه: محمد نجارفیروزجائی[۱]

مقدمه مصاحبه‌کننده: "دیدگاه‌های او اگر نه بیشتر ولی به اندازه دیدگاه‌های هر کسی (هراقتصاددان مهمی) در نیمه دوم قرن بیستم بر شیوه تفکر ما در مورد سیاست پولی و بسیاری از موضوعات مهم اقتصادی دیگر تأثیرگذاشته است." اینها کلماتی است که اقتصاددان و رئیس فدرال رزرو، آلن گرینسپن[۲] در تمجید از میلتون فریدمن بیان کرده است. این کلمات از جایگاهی که هم به لحاظ تجربه و هم به لحاظ آگاهی نسبت به آنچه واقعاً برای تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سیاستگذاری در دنیای واقعی مهم هستند، ادا شده‌اند. با این حال حتی بسیاری خواهند گفت که این کلمات برای توصیف فریدمن کافی نیستند.

امروزه به ندرت کنفرانسی در زمینه سیاست‌های پولی برگزار می‌شود که در آن از ایده‌های میلتون فریدمن سخن به میان نیاید. به سختی می‌توان مقاله‌ای در اقتصادکلان یافت که در آن برخی از ایده‌های اقتصادی، ریاضی یا آماری به کارهای اولیه میلتون فریدمن ارجاع نشده باشد. به‌ندرت دانشجوی اقتصاد کلانی را می‌توان یافت که تحت‌تأثیر توضیحات بسیار شفاف فریدمن قرار نگرفته باشد. به ندرت می‌توان یک فرد دموکرات از کشورهای پیشتر کمونیست دید که از دفاعیات میلتون فریدمن از اقتصاد بازار که در اوج حاکمیت و پذیرش

---

* این مقاله برگرفته از کتاب زیر می‌باشد:
Samuelson, Paul A. & William A. Barnet (ed) (2007), *Inside The Economist's Mind, Conversations With Eminent Economists,* Blackwell Publishing Ltd, PP. 261-277.

۱. مشاور معاون امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.
najjar.m@gmail.com

2. Alan Greenspan

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

برنامه‌ریزی مرکزی ارائه شده است، الهام نگرفته باشد. کمتر روزی است که روزنامه‌ها و مجلات عمومی در سرتاسر دنیا از میلتون فریدمن به عنوان بنیانگذار یک ایده اصلی یا یک دیدگاه یاد نکنند.

هریک ازکارهای فراوان او در اقتصادکلان (یا ترجیحاً درباره نظریه پولی به‌خاطر اینکه او از اقتصادکلان کراهت دارد) دستاورد فوق‌العاده‌ای است. روی هم رفته این کارهای مهم عبارتند از:

- نظریه درآمد دائمی[1]
- نظریه نرخ طبیعی[2]
- نرخ‌های ارز شناور[3]
- قواعد رشد پول
- مقدار بهینه پول
- تاریخ پولی ایالات متحده بویژه فدرال رزرو در دوران رکود بزرگ و دیگر نقش‌های او که کمتر مطرح شده‌اند از قبیل آزمون‌های رتبه- درجه در آمار ریاضی، نمونه‌گیری متوالی، ریسک‌گریزی و مجموعه‌ای از پیشنهادهای اصلاحی برای دولت از مالیات منفی بر درآمد گرفته تا شهریه‌های مدرسه، نرخ یکنواخت مالیات و قانون‌گذاری برای مواد مخدر.

میلتون فریدمن اقتصاددانی است که روش‌شناسی خاصی را در حوزه تحقیقات اقتصاد اثباتی پایه‌گذاری کرده است. کارشناسان اقتصادی می‌دانند که بسیاری از ایده‌ها و سیاست‌های کنونی – از قواعد سیاست پولی گرفته تا اعتبار مالیات بر درآمد کسب شده- را می‌توان در پیشنهادهای اولیه او ردیابی کرد. او جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۷۶ به دلیل "دستاوردهایش در تحلیل مصرف، تاریخ و نظریه پولی و نشان دادن پیچیدگی‌های سیاست تثبیت" دریافت کرد. او با اینکه ترجیح می‌داد از مشاغل رسمی سیاستگذاری دوری نماید، اما سال‌های متمادی از او برای مشاوره به رؤسای جمهور، نخست وزیران و مقامات بلندپایه اقتصادی دعوت به عمل می‌آمد. صراحت لهجه میلتون فریدمن در بیان دیدگاه‌ها دلیلی بود بر اینکه عده زیادی حداقل با برخی از دیدگاه‌های او موافق نباشند و او از همان دوران تحصیلات‌تکمیلی در دانشگاه شیکاگو درگیر مجادلات داغ باشد. او مناظره‌گری با ابهت و در عین حال صمیمی و دوست داشتنی است.

1. Permanent Income Theory
2. Natural Rate Theory
3. Floating Exchange Rates

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

وی در سال ۱۹۱۲ متولد و در *راوای نیوجرسی بزرگ شد و به مدارس دولتی می رفت.در آستانهٔ* رکود بزرگ از دانشگاه راتجرز[1] فارغ‌التحصیل شد، سپس برای تحصیل در رشته اقتصاد به دانشگاه شیکاگو، همان جایی که با *رز دایرکتور*[2] که دانشجوی بورسیه تحصیلات تکمیلی بود آشنا شد و بعدها با او ازدواج کرد. نزدیک به ۱۰ سال بعد از ترک شیکاگو در سازمان‌های دولتی و مؤسسات تحقیقاتی مشغول کار بود، یکسال در دانشگاه ویسکانسین[3] و یکسال در دانشگاه مینه‌سوتا[4] به عنوان استاد میهمان تدریس کرد تا اینکه در سال ۱۹۴۶ در دانشگاه شیکاگو صاحب کرسی استادی شد. او تا سال ۱۹۷۷ که در سن ۶۵ سالگی بازنشسته شد در شیکاگو باقی ماند و پس از آن به مؤسسه هوور[5] در *دانشگاه استنفورد* رفت. من همیشه میلتون و همسرش رز را افرادی اجتماعی، فعال و خونگرم دیده‌ام که اساساً از داشتن تعامل با دیگران از همه جنبه‌های زندگی‌شان از قدم‌زدن نزدیک اقیانوس آرام گرفته تا جستجو در *شبکه گسترده جهانی*[6] لذت می‌بردند. روز انجام این مصاحبه روز خاصی نبود، این مصاحبه در دوم ماه می ۲۰۰۰ در دفتر میلتون و در آپارتمان آنها در سانفرانسیسکو انجام شد. مصاحبه دو ساعت و نیم طول کشید. یک ضبط صوت و چند نمودار بر روی میز بود. در پشت سر میلتون پنجره‌ای قدی از کف تا سقف بود که مناظر زیبای تپه‌ها و افق سانفرانسیسکو دیده می‌شد و پشت سر من قفسه کتابی که با کتاب‌ها، مقالات و نشان‌های افتخار او پرشده بود.

مصاحبه تا اندازه‌ای به صورت غیرمنتظره شروع شد. زمانی‌که ما قدم‌زنان وارد دفتر کار او شدیم فریدمن گفتگوی خود را با با اشتیاق در مورد نمودارهایی که روی میز قرار داشتند آغاز کرد. نمودارها—که او اخیراً آنها را با استفاده از داده‌های دریافتی از اینترنت آماده کرده بود- سؤالاتی را در مورد ملاحظاتی بیان می‌کرد که من چند هفته قبل در کنفرانسی ارائه داده بودم- و او در اینترنت در مورد آنها مطالعه کرده بود. هم اینکه مشغول گفتگو در مورد نمودارها شدیم اجازه گرفتم که گفتگویمان را ضبط کنم، یکی از موضوعات گفتگوی ما در این خصوص بود که او چگونه ایده‌های خود را فرمولبندی می‌کند- و گفتگویی درمورد ایده‌هایی که فرمولبندی می‌کرد که به نوبه خود به نظر می‌رسید موضوع جالبی در این مصاحبه باشد. بلاخره من ضبط‌صوت را روشن کردم و مصاحبه شروع شد. خیلی زود وارد مجموعه‌ای از سؤالات شدیم

1. Rutgers Universit
2. Rose Director
3. Wisconsin
4. Minnesota
5. Hoover Institution
6. World Wide Web

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

که از قبل آماده کرده بودم (اما فریدمن آمادگی قبلی برای پاسخگویی به آنها را نداشت). یکبار برای صرف ناهاری دلپذیر مصاحبه را قطع کردیم و در این زمان گفتگویی (ضبط‌نشده) با همسر او رز داشتم. بعد از اتمام گفتگو نوارها بر روی کاغذ پیاده و نوشته‌ها توسط من و فریدمن ویرایش و پرسش و پاسخ‌ها یکبار دیگر به صورت زیر مرتب شده‌اند:

- رشد پول، ترموستات‌ها[1] و آلن گرین اسپن
- دلایل تورم بزرگ و پایان آن
- علاقه اولیه به اقتصاد
- دوران تحصیلات تکمیلی و آموزش در حین کار
- نظریه درآمد دائمی
- بازگشت به (مطرح شدن دوباره) اقتصاد پولی
- قواعد سیاست‌های پولی و مالی
- استفاده از مدل‌ها در اقتصاد پولی
- استفاده از روش‌های سری زمانی
- مدل‌های اداوار تجاری واقعی، کالیبریشن و روندزدایی[2]
- فرضیه نرخ طبیعی
- انتظارات عقلایی
- نقش مباحثات و مجادلات در اقتصاد پولی
- سرمایه‌داری و آزادی در جهان امروز
- اتحادیه‌های پولی و نرخ ارز انعطاف‌پذیر

1. Thermostats
2. Calibration and Detrending

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

رشد پول، ترموستات‌ها و آلن گرینسپن

فریدمن: [با اشاره به نمودارهای (۱) و (۲)] گمان می‌کنم باید به این نمودارها علاقه‌مند باشید. آیا فکر نمی‌کنید فدرال رزرو یک کنترل‌کننده ترموستاتیک جدید و پیشرفته در دهه ۱۹۹۰ کار گذاشته باشد؟

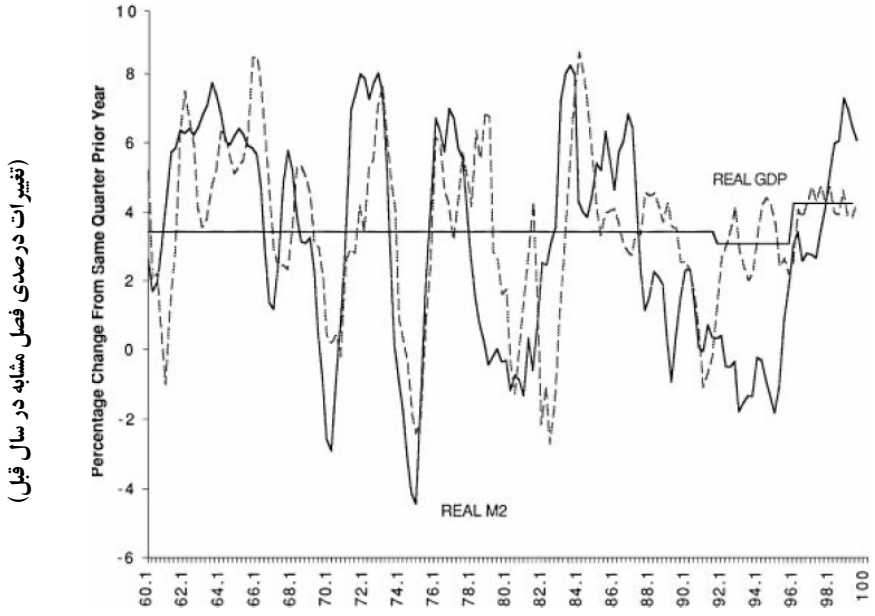


FIGURE 1. Year-to-year change in U.S. real M2 and real GDP, 1960.1–1999.3. (Source: Milton Friedman, February 20, 2000.)

سرعت گردش M_1

نمودار ۱. تغییرات سال به سال M_2 واقعی و GDP واقعی (۱۹۹۹-۱۹۶۰)

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

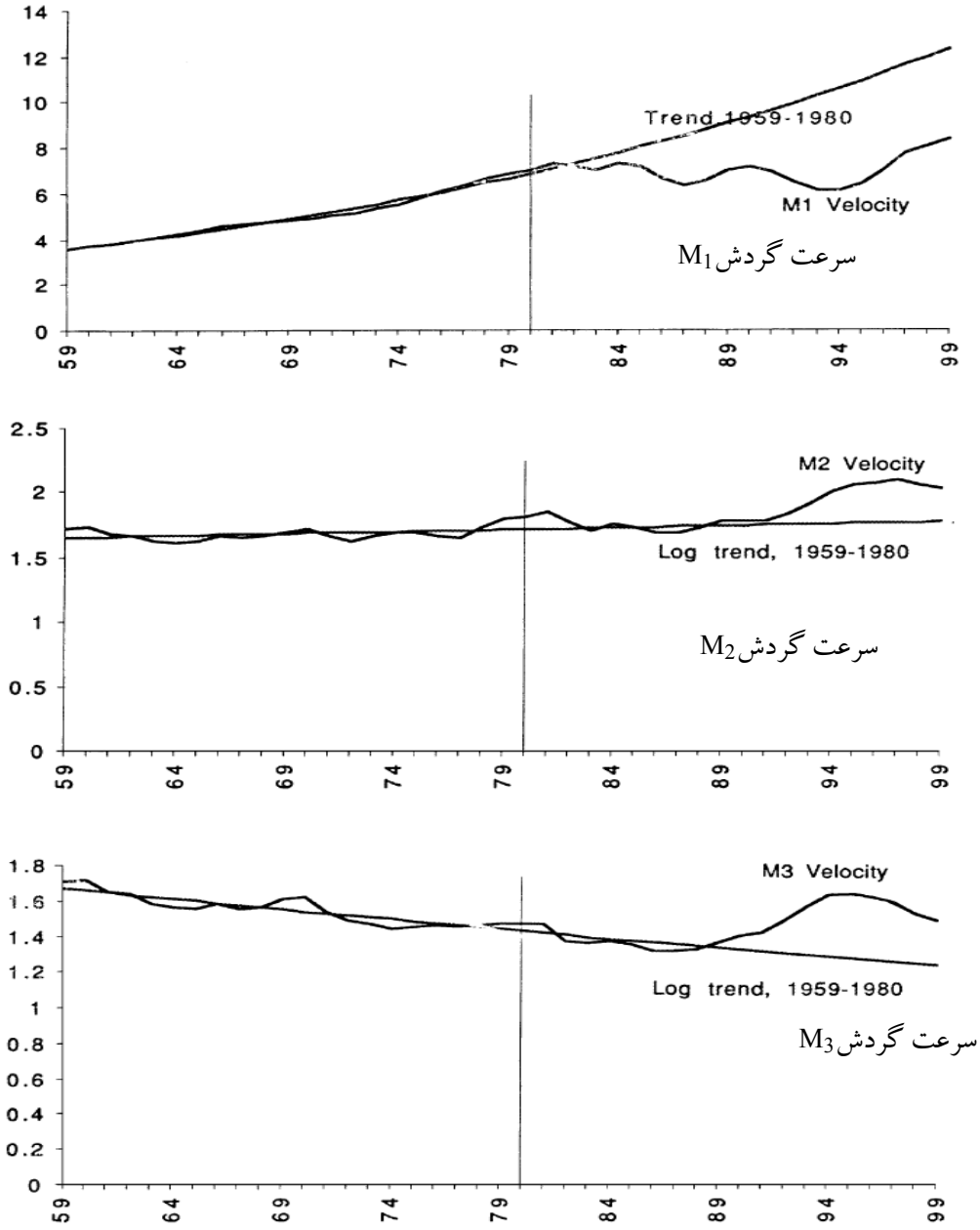


FIGURE 2. Velocity of M1, M2, M3, and log trends based on data from 1959–1980, annual data, 1959–1999. (Source: Milton Friedman, April 30, 2000.)

نمودار۲. سرعت گردش M_1، M_2، و M_3 روزهای لگاریتمی مبتنی بر داده های (۱۹۸۰-۱۹۵۹)
داده های سالانه (۱۹۹۹-۱۹۵۹)

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: می‌توانم تغییر ایجاد شده در رابطه بین رشد پول و تولید ناخالص داخلی واقعی را ببینم و مشاهده کنم که اندازه نوسانات اقتصادی به شدت کاهش یافته است. دراوایل دهه ۱۹۸۰ با ثبات‌اقتصادی بیشتری مواجه بودیم.

فریدمن: تغییر در ثبات در واقع در سال ۱۹۹۲ رخ داده است.

تیلور: آیا سال ۱۹۸۲ نقطه شکست[1] بهتری نیست؟

فریدمن: فکر می‌کنم ۱۹۹۲ (با اشاره به نمودار۲) نقطه شکست باشد. اینجا نمودارهایی داریم که سرعت گردش M_1، M_2 و M_3 را در برابر روند لگاریتمی آنها نشان می‌دهند.

تیلور: دلایل تمرکز بر سال ۱۹۸۲ این است که این سال شروع یک انبساط (پولی) بوده است و همچنین آزمون‌های آماری در دست است که افراد زیادی برای تعیین زمان تغییر اندازه نوسانات مورد استفاده قرار داده‌اند. آنها اغلب می‌گویند که این اتفاق در اوایل دهه ۱۹۸۰ رخ داده است. ازآن زمان به بعد است که نوسانات تولید ناخالص داخلی واقعی کوچکتر به نظر می‌رسد، اما در سال ۱۹۹۱ تنها یک رکود نسبتاً کوچک وجود داشته است.

فریدمن: اما با اشاره به فروافتادگی رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سال‌های(۱۹۹۱-۱۹۹۰) به نظر می‌رسد که این رکود نسبتاً بزرگی است.

تیلور: خوب، نقطه شکست هرجا که می‌خواهد باشد، چرا فکر می‌کنید چیزی تغییر کرده است؟ چرا، همان طور که اشاره کرده‌اید، به نظر می‌رسد که فدرال رزرو به عنوان تنظیم‌کننده ترموستات سیاست پولی اکنون خیلی بهتر عمل کرده است؟ شما فکر می‌کنید دلیل این موضوع چیست؟

فریدمن: گیج شده‌ام. به سختی می‌توانم باور کنم. آنها چیزی را که قبلاً نمی‌دانستند هنوز یاد نگرفته‌اند. هیچ دانش اضافی در کار نیست. سر درگم شده‌ام.

1. Break Point

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: در مورد این ایده که آنها دریافتند که تورم واقعاً بدتر از آن چیزی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ تصور می‌کردند و بنابراین سیاست نرخ بهره را مورد استفاده قرار دادند که از این طریق تورم را کنترل و سیکل رونق/ رکود[1] را مهار کنند، نظر شما چیست؟

فریدمن: معتقدم ما شاهد دو تغییر متفاوت هستیم. یکی تغییر در اهمیت نسبی که برای کنترل تورم و ثبات اقتصادی که در دهه هشتاد اتفاق افتاد و دیگری فروپاشی رابطه میان پول و تولید ناخالص داخلی. این مورد در اوایل دهه نود اتفاق افتاد یعنی زمانی‌که کاهش چشمگیری در نوسان تولیدناخالص‌داخلی بوجود آمد، اما آنچه مرا در این مورد سردرگم کرده است این است که آیا آنها به طور تصادفی یاد گرفتند که چگونه اقتصاد را تنظیم کنند؟ آیا آلن‌گرین‌اسپن نسبت به حرکت‌های درونی اقتصاد و شوک‌ها از بصیرتی برخوردار است که دیگران ندارند ؟

تیلور: خوب ممکن است.

فریدمن: توضیح دیگر این است که انقلاب اطلاعات[2] همان‌طورکه شما در بحث اخیرتان اشاره کردید بنگاه‌ها را قادر به مدیریت بهتر موجودی انبارکرده است، اما این پاسخ مناسبی برای این سؤال نیست چرا که اتفاق مشابه در مورد غیر از موجودی انبار نیز رخ داده است.

تیلور: موافقم. اگر به فروش‌های نهایی نگاه کنید همان تغییر را در ثبات می‌بینید، مگر اینکه واقعاً بخواهید بر شوک خیلی کوتاه‌مدت مانند نرخ‌های تغییر فصلی در GDP واقعی در خلال یک دوره انبساطی متمرکز شوید.

فریدمن: و ممکن است دوباره بزرگتر شود. این ممکن است یک حالت آماری تصنعی باشد. ممکن است آنها قدری روش‌ها را تغییر داده باشند، به هر حال تغییرات معناداری در برآورد وجود داشته است.

1. Boom/Bust Cycle
2. Information Revolution

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: بله، اما بازگردیم به اینکه ممکن است فدرال رزرو دانش بیشتری داشته باشد فکر می‌کنید که آنها نکات بیشتری را در مورد کنترل نقدینگی یا پول یادگرفته باشند در عین حال همزمان این حقیقت را فهمیده باشند که این تغییرات در سرعت گردش پول وجود دارد؟

فریدمن: اجازه دهید دوباره شروع کنیم، اگر شما به انتقالات سرعت گردش پول نگاه کنید آنها تا ۱۹۹۲ وجود ندارند.

تیلور: خوب، در این مورد چه؟

فریدمن: آن M_1 است اما همیشه M_2 به طور کلی مرجح بوده است دقیقاً بخاطر این تغییر که در نتیجه برداشتن ممنوعیت از پرداخت بهره به سپرده‌های دیداری است. بنابراین گمان نمی‌کنم بتوانید آن را از طریق سرعت گردش پول توضیح دهید. به نظر می‌رسد که انگار درسال‌های (۱۹۹۲-۱۹۹۱)آنها توانستند یک ترموستات خوب نصب کنند. خوب، آیا *آلن گرینسپن* در مقایسه با دیگر رؤسای فدرال رزو ترموستات خوبی است ؟ باورش سخت است

دلایل تورم بزرگ و پایان آن

تیلور: موافقم، به سختی می‌توان به آن باور داشت. خوب، اجازه دهید به یک دوره قبل‌تر بازگردیم یعنی زمانی‌که اوضاع چندان خوب به نظر نمی رسید. در سال‌های اخیر علاقه زیادی برای درک دلایل تورم بزرگ و پایان آن در دهه ۱۹۷۰ بوجود آمده است. چرا تورم در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا شروع به افزایش کرد؟

فریدمن: بله، تورم بزرگ. اساساً توضیح آن یک بحث سیاسی است و نه اقتصادی. این پدیده واقعاً ریشه در انتخاب کندی[1] در ۱۹۶۰ داشت. او می توانست از شرایط اقتصادی غیرتورمی‌ای که برای به حرکت درآوردن مجدد اقتصاد به او به ارث رسیده بود بهره برداری کند. با وجود انتظارات تورمی صفر، انبساطهای پولی و مالی در ابتدا تولید را تحت‌تأثیر قرار داد. اثرات تاخیری بر قیمت‌ها هم در اواسط دهه ۱۹۶۰ ظاهر شد و به تدریج گسترش یافت. پیش از این و تا آن زمان *داریل فرانسیز* از بانک مرکزی لوئیس[2] در مورد رشد مازاد پولی شکوه داشت. تورم با ایجاد یک رکود خفیف، کند شد اما

1. Kennedy
2. Darryl Francis of the St. Louis Fed

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

دوباره با عکس‌العمل افراطی فدرال رزرو نسبت به آن رکود، تشدید شد. گرچه از بیان آن متنفرم، اما معتقدم که در دهه هفتاد تا حد زیادی *آرتور برنز*[1] مقصر بود، اینکه چرا مقصر بود خودش بهتر می‌داند. او قبلا به کنگره گفت که اگر عرضه پول سالانه ۶ یا ۷ درصد رشد نماید تورم خواهیم داشت، در حالی‌که طی ریاست او عرضه پول بیش از آن مقدار افزایش یافت.اگرچه او به نظریه مقداری پول معتقد بود اما هیچ‌گاه یک پولگرای محکم نبود. او شدیداً بر انگیزه‌های سیاسی متکی بود و همچنین به قضاوت‌های خودش اعتماد داشت. در ۱۹۶۰ زمانی‌که مشاور نیکسون[2] بود چنین بحث می‌کرد که ما باید رکود را رهبری کنیم و این رکود در انتخابات به شدت به نیکسون آسیب خواهد رساند و همان‌طور هم شد. این‌گونه بود که نیکسون شدیداً به او اعتماد کرد.

فکر می‌کنم از زمانی‌که *برنز* به فدرال رزرو رفت، سیاست نقش بزرگتری در آنچه اتفاق افتاد ایفا نمود. در مورد نگرانی *نیکسون* شکی وجود ندارد و شخصاً از آن آگاهم. در سال ۱۹۷۰ جلسه‌ای با *نیکسون* داشتم، فکر می‌کنم ۱۹۷۰ بود شاید هم ۱۹۷۱ در آن جلسه او از من خواست تا *آرتور* را برای افزایش سریعتر عرضه پول (با خنده) ترغیب نمایم. به رئیس‌جمهور گفتم که " واقعاً می‌دانید می‌خواهید چه بکنید؟ اگر شما دوباره انتخاب شوید تنها اثر آن برای شما یک تورم شدید خواهد بود و او گفت: "خوب، نگرانی در مورد تورم باشد برای بعد از اینکه ما انتخاب شدیم." بنابراین شکی وجود ندارد که نیکسون راضی به افزایش عرضه پول بود.

تیلور: شما فکرمی‌کنید برنز بخشی از فرهنگ زمانه بود که تأکید کمتری بر تورم داشت یا اینکه او براساس منحنی فیلیپس مایل به پذیرش ریسک تورم بود تا بیکاری را در سطح پایین حفظ نماید؟

فریدمن: نه به طور کلی. شما همه نوشته‌های آرتور تا آن زمان را خوانده‌اید و یکی از مهم‌ترین نکات موردنظر او اجتناب از تورم بود. او به طور کلی در گروه کینزین‌ها جای نمی‌گیرد. در حقیقت او علیه دیدگاه کینزی مطلب نوشت. او فضای فکری واشنگتن را تحت تاثیر قرارداد و اینکه کدامیک از فعالیت‌های فدرال رزرو مطلوب به نظر آیند و کدامیک نامطلوب دیده شوند تاثیر گذاشت و بنابراین او به روش خودش مؤثر بود، اما نه به خاطر اعتقادش نسبت به مطلوبیت تورم.

1. Arthur Burns
2. Nixon

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: نکته دیگری که اکنون در مورد *برنز* می‌گویند این است که او نیز همانند دیگران در خصوص تولید ناخالص داخلی بالقوه دچار اشتباه بود و فکر می‌کرد اقتصاد در کمتر از ظرفیت خودش قرار دارد، یا اینکه اقتصاد می‌تواند سریعتر از رشدی که داشت، رشد کند. فکر می‌کنید این برداشت عامل مهمی در این زمینه بوده باشد؟

فریدمن: فکر نمی‌کنم عامل مهمی بوده باشد. البته آن هم ممکن است یک عامل بوده باشد.

تیلور: مطمئناً سیاسی؟

فریدمن: بله.

تیلور: در مورد پایان تورم بزرگ چطور؟ تورم تا بعد از دوران برنز طول کشید. ما جی *ویلیام میلر*[1] و پس از آن *پل واکر*[2] را داشتیم.

فریدمن: خوب، اینکه چه چیزی به تورم پایان داد شکی نیست. آنچه به تورم پایان داد *رونالد ریگان* بود. اگر به جزئیات رجوع کنید می‌بینید که انتخابات در ۱۹۸۰ بود. در اکتبر ۱۹۷۹ پل واکر ازجلسه‌ای در بلگراد بازگشت که آنجا ایالات‌متحده مورد انتقاد واقع شده بود. او اعلام کرد که فدرال رزرو بجای استفاده از نرخ‌های بهره به عنوان ابزار عملیاتی خود به سمت استفاده از ذخایر بانکی یا پول پایه تغییر حرکت خواهد کرد. به هر حال در دوره بعد یکی از بزرگترین نوسانات در مقدار پول بوقوع پیوست. هدف از هشدار راجع به توجه کردن به متغیرهای کلی پولی این بود که محافظی در اختیار *واکر* قرار دهد تا او بتواند در لوای آن نرخ‌های بهره را رها کند.

(با اشاره به نمودار ۱) آن دوره بود، اینجا... بالا و پایین (تصویر عرضه پول اسمی دقیقاً همانند عرضه پول واقعی است). آنها بر روی ترمز پا گذاشتند و علاوه بر این در فوریه ۱۹۸۰ *کارتر* نیز کنترل‌هایی بر اعتبار مصرف‌کننده اعمال کرد.هنگامیکه اقتصاد در موقعیت خاصی قرار گرفت با نزدیک شدن به انتخابات ، اقتصاد وارد یک سکون شد، فدرال رزرو پا را روی گاز گذاشت. در پنج ماه مانده به انتخابات، عرضه پول به سرعت افزایش پیدا کرد. *پل واکر* سیاسی بود. یک ماه پس از انتخابات، عرضه پول سیر نزولی به خود گرفت. اگر *کارتر* انتخاب شده بود نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتاد، اما *ریگان*

1. G. William Miller
2. Paul Volcker

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

انتخاب شد و او برای متوقف نمودن تورم مصمم و مایل به قبول ریسک بود. در سال ۱۹۸۱ وارد یک رکود شدید شدیم. محبوبیت عمومی ریگان کاهش یافت. فکر نمی‌کنم هیچ رئیس‌جمهور دیگری در دوره پس از جنگ بدون اعمال فشار بر فدرال رزرو مسیر معکوس را پذیرفته باشد. رکود به سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ نیز کشیده شد. در ۱۹۸۲ *پل واکر* سرانجام تغییر موضع داد و شروع به افزایش عرضه پول کرد و در آن زمان رکود پایان یافت و اقتصاد شروع به شکوفایی کرد.

تیلور: توضیحات شما در مورد شروع و پایان تورم بزرگ بیشتر با تغییر اشخاص در جایگاه رهبری مرتبط است، نه به تغییر در ایده ها. به نظر می‌رسد آنچه می‌گویید این است که بیشتر *برنز*، *نیکسون* و *ریگان* در این مورد دخیل بودند. آیا توضیحات بیشتری هم دارید؟

فریدمن: ممکن است بیش از اندازه بر نقش *برنز* تأکید کرده باشم، اما یقیناً بیش از اندازه بر نقش ریگان تأکید نکرده‌ام. در هر دو مورد هم احساس می‌کنم شواهد شخصی دارم. من یکی از افرادی بودم که با ریگان گفتگو کردم و شکی وجود ندارد که ریگان رابطه میان مقدار پول و تورم را می فهمید. این کاملاً روشن بود و او می خواست خودش مسولیت را قبول کند.او با طیب خاطر درک کرد، اما یکبار گفته بود که شما نمی‌توانید تورم را بدون داشتن یک رکود کاهش دهید.

تیلور: در حالت اول یک رئیس‌جمهور پیشنهاد شما را نپذیرفت و در حالت دوم یک رئیس‌جمهور پیشنهاد شما را پذیرفت؟

فریدمن: همبستگی بدون علیت. آنها شخصیت‌های متفاوتی داشتند. بهره‌هوشی *نیکسون* بالاتر از *ریگان* بود اما کمتر اصولگرا بود. او تا حد زیادی سیاسی بود. ریگان بهره‌هوشی قابل احترامی داشت گرچه در سطح نیکسون نبود. او به اصول خشکی معتقد بود و مایل به چسبیدن به آنها و در عوض مایل به پرداخت هزینه‌شان بود. هر دوی آنها همان کاری را کردند که اگر هرگز هم مرا نمی‌دیدند یا چیزی از من نمی‌شنیدند، نیز انجام می‌دادند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

علاقه اولیه شما به اقتصاد

تیلور: دوست دارم که موضوع بحث را از حوزه سیاست به کار شما در عرصه اقتصاد تغییر دهم. امیدوارم برخی از خاطرات خود را در مورد سهم و نقش جالب‌توجه‌تان در علم اقتصاد بیان نمایید، به ویژه در حوزه اقتصادکلان. چگونه این ایده‌ها را طرح می‌کردید؟ چه کسی شما را تحت‌تأثیر قرار می‌داد؟ کدامیک از بخش‌های ، سابقه آموزش یا تجربه‌کاری شما مهم‌تر هستند؟ البته می‌دانم که مدت زیادی از آن زمان می گذرد.

فریدمن: این موضوع مربوط به خیلی قبل است. مطمئناً شما درست می‌گوئید اما من به حافظه‌ام اعتماد ندارم که بتوانم به درستی گذشته را به یاد بیاورم.

تیلور: برای شروع اجازه دهید به زمانی برگردیم که به کالج راتجرز رفتید. آیا درست است که در ابتدا به ریاضیات اما بعداً به اقتصاد علاقه پیدا کردید؟

فریدمن: در اصل من از دو رشته اقتصاد و ریاضیات فارغ‌التحصیل شدم.

تیلور: شما در کالج به اقتصاد علاقه‌مند شدید؟

فریدمن: بله.

تیلور: دو فردی که شما می گویید در ابتدا شما را تحت تأثیر قرار دادند دو اقتصاددان بودند: *آرتور برنز* و *هومر جونز*[1]. ممکن‌است‌به‌صورت‌خلاصه‌توضیح‌دهید‌که‌این‌چگونه‌اتفاق‌افتاد؟ آیا *برنز* صرفاً به‌شما اقتصاد خرد تدریس کرد یا تأثیر او در زمینه اقتصادکلان بیش از سایر موارد بود؟

فریدمن: تدریس برنز بیشتر در زمینه خرد بود تا کلان. ما سمیناری با *برنز* داشتیم و در آن به بحث در مورد کتابی پرداختیم که در مورد روندهای تولید امریکا نوشته بود. با هم به سراغ دست نوشته‌های او رفتیم که این یکی از بهترین تجربیات تحصیلی من تاکنون بوده است. بدلیل اینکه به من فهماند که کار تحقیقاتی را چگونه انجام دهم. او مایل به پذیرش انتقاد از سوی افرادی بود که با وی هم عقیده نبودند و بنابراین یک تجربه آموزشی بزرگ برای من بود.

1. Homer Jones

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تا جایی‌که به هومر مربوط می‌شود او درسی در زمینه آمار و یکی هم در زمینه بیمه تدریس می‌کرد. او دقیقاً شاگرد فرانک نایت[1] از شیکاگو و عضو مدرسه اقتصاد شیکاگو بود. هومر هم از طریق تدریس و هم از طریق بردن من به شیکاگو روی من تأثیر گذاشت.

تیلور: او فقط به شما آمار تدریس می‌کرد؟

فریدمن: علاوه بر درسی در زمینه بیمه که با اقتصاد مرتبط بود.

تیلور: بنابراین در واقع شما اقتصادکلان یا نظریه پولی مطالعه نمی‌کردید؟

فریدمن: یادم می‌آید که واحدی را در پول و بانکداری گذراندم. این یک واحد درسی معمولی برای دوره کارشناسی بود و واقعاً واحدی با عنوان اقتصادکلان در کار نبود. تا زمانی‌که برای کار دانشجویی به شیکاگو رفتم آموزشی درزمینه اقتصاد ندیده بودم.

تیلور: جالب توجه است که برنز با دانشجویان دوره کارشناسی در زمینه کارهای تحقیقاتی‌اش به صورت جزئی کار می‌کرد.

فریدمن: در آن زمان برنز تز دکترای خود را به پایان رسانده بود. مرد جوانی بود و معمولاً آن‌گونه نبود که شما فکر می‌کنید. ازدواج کرده بود و در روستای گرینویچ زندگی می‌کرد. موها و ناخن‌های بلندی داشت. می‌دانید که او قبلاً شخصیت متفاوتی با آنچه بعداً از او سراغ داریم، بود. اما همیشه و به طور قابل‌توجهی از نظر فکری فرد توانایی بود و برای اینکه کار خود را به درستی انجام دهد در هنگام اجرای کارهای تحقیقاتی کاملاً در آن تمرکز می‌کرد. بهر صورت، مطمئن نیستم که مارشال به کجا آمد. او یکی از دانشجویان توانمند مارشال و همچنین یکی از مدیران بزرگ او بود.

تیلور: بنابراین او شما را به مارشال معرفی کرد؟

فریدمن: بله.

1. Frank Knight

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: در مورد اینکه نظام بازار آزاد رویکرد خوبی برای سازماندهی یک جامعه است درسی به شما تدریس می‌شد؟ آیا آن بخشی از اقتصاد خردی بود که شما فرا می‌گرفتید؟

فریدمن: به خاطر داشته باشید که در خصوص سال‌های (۱۹۳۲-۱۹۲۸) صحبت می‌کنم و این قبل از ایجاد تغییر واقعی در نگرش عمومی بود و این در واقع آن وقت نوعی موضوعاتی نبود که زمان‌بندی شده بود تا برنامه‌ریزی شود. البته در مورد فروپاشی نظام اقتصادی صحبت‌هایی می‌شد، اما من در ژوئن ۱۹۳۲ فارغ‌التحصیل شدم و در بیشتر این سال‌ها (۱۹۲۹ - ۱۹۲۸) این موضوع را تدریس نمی‌کردند که "اگر بازارها خوب کار می‌کردند". آنها فقط بازارها را تدریس می‌کردند. می‌توانید به یک معنا آن را بدیهی بپندارید. البته جنبش روشنفکری عظیمی به سوی سوسیالیسم وجود داشت هرچند آنچه بعداً رواج یافت متفاوت از آن بود. در آن زمان نورمن توماس[1] یک سوسیالیست پیشرو بود او بسیار مورد احترام بود و بیشترین رأی را برای کاندیدای ریاست‌جمهوری در سال ۱۹۲۸ بیش از هر سوسیالیستی تا آن زمان بدست آورد. به طور کلی، جامعه روشنفکری سوسیالیست بود اما تا جایی‌که به دپارتمان اقتصاد مربوط می‌شود فکر نمی‌کنم که تعداد سوسیالیست‌ها زیاد بوده باشد.

تیلور: بنابراین حتی به یاد ندارید که آن زمان چگونه می‌اندیشیده‌اید؟

فریدمن: نه، هرگز وارد سیاست نشده‌ام. احتمالاً خودم را به عنوان یک سوسیالیست تصور می‌کردم، کسی چه می‌داند. زمانی‌که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم مقاله‌ای در مورد ایده هایم نوشتم و زمانی‌که بزرگتر شدم آن را در آپارتمان مادرم جا گذاشتم، وقتی دبیرستان بودم پدرم از دنیا رفت. سال‌ها بعد وقتی برگشتم و سعی کردم آن را پیدا کنم هرگز نتوانستم و بسیار غمگین شدم. آن مقاله سند خوبی برای این منظور بود.

تیلور: شما حتی نمی‌توانید حدس بزنید که چه نوشته بودید؟

فریدمن: تقریباً مطمئنم زمانی‌که بزرگ شدم آن بینش‌ها را نداشتم. احتمالاً همان بینش‌های معمول را داشتم که ما برای انجام کاری نیاز داریم اما به یاد ندارم که ایده‌های من در آن زمان چه بودند.

1. Norman Thomas

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: بنابراین در آن زمان اقتصاد بیشتر تکنیکی بود تا اینکه فلسفی منحنی‌های عرضه و تقاضا و اینکه بازار چگونه کار می‌کند؟

فریدمن: احساس من این است که اقتصاد کمتر فلسفی بود.

تیلور: پس چگونه *هومر جونز* شما را برای رفتن به شیکاگو تشویق کرد؟

فریدمن: او نه تنها مرا برای رفتن تشویق کرد بلکه شرایط رفتن و حضور را نیز برای من مهیا کرد. در شرایط فعلی افراد موقعیت آن زمان را درک نمی‌کنند. تعداد بورسیه ها اندک بود، تقریباً اندکی کمک هزینه دریافت می‌کردیم. زمانی‌که از *راتجرز* فارغ‌التحصیل شدم برای کار به چندین جا رفتم و دو پیشنهاد داشتم. یکی از دانشگاه *برون*[1] برای ریاضیات کاربردی و یکی از *شیکاگو* برای اقتصاد، از هومر از بابت اقتصاد ممنونم. هر دو مورد فقط شهریه را شامل می شد، نه پولی بیشتر از شهریه. این وضع معمول آن زمان بود. دانشجویان فوق لیسانس اغلب خودشان پرداخت می کردند.

تیلور: آیا شما از اینک به عنوان یک اقتصاددان روی چه چیزی کار خواهید کرد ایده ای داشتید؟

فریدمن: نه به هیچ‌وجه. وقتی برای اولین‌بار وارد کالج شدم فکر می‌کردم یک آمارگیر می‌شوم و آزمون‌های آمارگیری را انجام می‌دهم به دلیل اینکه این تنها روشی بود که می‌دانستم یک فرد می‌تواند با استفاده از ریاضیات زندگی کند و آن یک شغل بسیار تخصصی بود. تنها بعد از اینکه به دانشگاه رفتم و شروع به گذراندن واحدهای اقتصاد و ریاضی کردم فهمیدم که گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد. البته حقیقت این است که رکود آن زمان جامعه ما، اقتصاد را به رشته مهمی تبدیل کرده بود.

مدرسه تحصیلا تکمیلی و آموزش اولیه حین کار

تیلور: شما یکسال در دوره فوق لیسانس در شیکاگو بودید و پس از آن یکسال به کلمبیا رفتید و دوباره به شیکاگو برگشتید. برداشت من این است که در این زمان علاقه شما به آمار ریاضی بیشتر شد و با داده‌ها کار می‌کردید، با هنری شولتز[2] در شیکاگو و با هارولد هتلینگ و وسلی میشل[3] در کلمبیا و

1. Brown University
2. Henry Schultz
3. Harold Hotelling and Wesley Mitchell

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

درست بعد از فارغ‌التحصیلی شغلی را در واشنگتن انتخاب کردید که پژوهش جدیدی در زمینه مخارج مصرف‌کننده بود و پس از آن برای کار بر روی داده‌های درآمدی با سایمون کوزنتس[1] به نیویورک نقل مکان کردید. آیا کار با داده‌های اقتصادی و استفاده از آمار ریاضی شدیداً مورد علاقه شما بود؟

فریدمن: بله، همین‌طور بود. قبل از همه در شیکاگو یک دوره آموزشی آمار را با شولتز گذراندم و زمانی‌که بعد از یکسال از کلمبیا به شیکاگو برگشتم، به عنوان دستیار شولتز مشغول به کار شدم. اجازه دهید به گذشته بازگردم. ردپای این موضوع به دانشگاه راتجرز و به آرتور برنز بر می‌گردد، بدلیل اینکه کتاب "روندهای تولید در ایالات‌متحده[2]" را که ما مطالعه کردیم کتابی بود که عقب‌ماندگی در هر یک از بخش‌های صنعت را به طور مجزا مورد بررسی قرار می‌داد نه عقب‌ماندگی کل اقتصاد را.

تیلور: تصور من این است که حداقل در اولین کارتان با بررسی داده‌های میدانی[3] تأکید کمتری بر مدل‌های اقتصادی یا نظریه‌های رسمی داشتید و بیشتر بر توصیف حقایق و استفاده از آمار ریاضی تأکید داشتید؟

فریدمن: نه، اینگونه فکر نمی‌کنم. سعی در تشریح داده‌ها داشتم، اما نه از طریق مدل‌های اقتصادی و نه از طریق مدل‌های چندمعادله‌ای بلکه از طریق نظریه‌های غیررسمی و اساساً با تلاش برای توسل به تعاملات اقتصاد خردی.

اولین سال حضور در شیکاگو درکی از علم اقتصاد به عنوان یک نظم نظری به من داد. در اولین سال در شیکاگو، *جاکوب وینر*[4]، *فرانک نایت* و *لیود مینتس*[5] استادان اصلی من بودند در دروسی که اکنون خرد و کلان نامیده می‌شوند. از آن کلمات متنفر بودم و فکر می‌کنم یکی نظریه قیمت است و دیگری نظریه پول. چه دلیلی دارد که از این واژه های یونانی استفاده کنیم؟

به هر صورت، در آن زمان چنین به نظر می‌رسید که گذراندن یکسال در شیکاگو و یک سال بعد در کلمبیا یک ترکیب ایده‌آل است .شیکاگو به شما مبانی و نظری‌ای می‌داد که بر اساس آن قادر به توصیف داده‌های اقتصادی بودید. همچنین در شیکاگو یک *نگرش* تجربی در مقایسه با نگرش نهادی

1. Simon Kuznets
2. Production Trends in the United States
3. Survey Data
4. Jacob Viner
5. Lloyd Mints

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

کلمبیا وجود داشت. در سال ۱۹۳۵ به واشنگتن رفتم تا در شورای منابع ملی کار کنم. کار من تقریبا به طور کامل آماری بود و خیلی کم با نظریه های اقتصادی سر و کار داشتم.

تیلور: قبل از اینکه شما به واشنگتن بروید نخستین مقاله تان را منتشر کردید، مقاله ای که در آن به نقد از روش پیشنهاد شده توسط پرفسور مشهور کمبریج یعنی پیگو پرداختید. این مقاله در سال ۱۹۳۵ در QJE[1] منتشر شد؛ این مقاله باید در اولین یا دومین سال حضور در دوره تحصیلات تکمیلی نوشته شده باشد. انگیزه شما برای تالیف و انتشار چنین مقاله‌ای چه بود؟

فریدمن: کتاب *شولتز* که روی آن کار می‌کردم در مورد نظریه و اندازگیری تقاضا بود و مقاله پیگو هم در مورد کشش تقاضا. به نظر من مقاله پیگو با توجه به کار من در مورد شولتز درست نبود. به خاطر ندارم اما به گمانم او پیشنهاد انتشار این مقاله را به من داد.

تیلور: پیگو این مقاله را به عنوان یکی از قویترین نقدها می‌داند، مجادله ای هم در این باره وجود داشت. آیا از این موضوع لذت می‌بردید؟

فریدمن: داستان واقعی از این قرار بود: مقاله را برای EJ[2] فرستادم که ویراستار آن جان مینارد کینز[3] بود. کینز مقاله را با توجه به زمینه‌هایی که پیگو فکر نمی‌کرد درست باشند رد کرد. پس از آن مقاله را برای QJE فرستادم که تاسینگ[4] ویراستار آن بود. خوشبختانه در ارائه آن مقاله به QJE گفتم که پیش از این مقاله را برای EJ فرستاده ام و دلایل رد آن را دریافت کرده‌ام، اما فکر می‌کنم که دلایل آنها نادرست است. حدس می‌زنم که این مقاله بدین دلیل در QJE منتشر شد که توسط لئونتیف[5] داوری شد. پیگو نیز پاسخی در نقد مطرح شده در این مقاله برای QJE فرستاد و تاوسینگ یک نسخه از آن را برای من فرستاد. پس از آن QJE دفاعیه پیگو و پاسخ من را با هم منتشر نمود.

1. Quarterly Journal of Economics
2. Economic Journal
3. John Maynard Keynes
4. Taussing
5. Leontief

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: آیا این کار اشتیاق شما را برای مباحثه تحریک کرد؟

فریدمن: واقعاً نمی‌توانم به این سؤال پاسخ بدهم. سال ۱۹۳۵ بود؛ ۶۵ سال پیش.

تیلور: این داستان مرا به یاد داوری شما برای من می اندازد آنهم زمانیکه من به عنوان یک ویراستار درAER[1] بودم. شما گزارش داوری را با اسم مستعار امضا کرده بودید.

فریدمن: من همیشه معتقد بودم که باید در برابر آنچه می‌نویسم پاسخگو باشم. نمی‌خواستم با نام مستعار کار کنم، همچنین هرگز نخواسته‌ام که کار دیگری به نام من منتشر شود.

تیلور: مایلم در مورد کارتان در گروه تحقیقات آماری[2] دانشگاه کلمبیا طی جنگ جهانی دوم صحبت کنیم، آیا تجارب دیگری در آن زمان برای شما مهم بودند؟

فریدمن: ما دامی که سؤالات شما در باره اقتصاد در مقابل آمار مربوط بشود، باید متوجه باشید که دو سال قبل از اینکه من به گروه تحقیقات آماری بروم، در دپارتمان خزانه‌داری[3] ایالات‌متحده بودم که آن محیط کاملاً اقتصادی بود و آمار اهمیت چندانی نداشت. ما برنامه مالیاتی زمان جنگ را طراحی می‌کردیم. متأسفانه امروزه بخش بزرگی ازمالیات بر درآمد از آنچه طی دوران جنگ طراحی شده است، حاصل می‌شود. این موضوع مربوط به زمانی است که مالیات بر حقوق[4] طراحی و معرفی شده بود، در آن زمان نرخ‌ها بیشتر تصاعدی بودند، بنابراین هر فردی در مورد آنها مشاجره می‌کرد، حتی جریمه ازدواج[5]. در طرحی که در خزانه‌داری تدوین کردیم، جریمه ازدواج را حذف کردیم اما راه‌حل ما از نظر سیاسی امکان‌پذیر نبود. گروه خوبی از اقتصاددانان شامل *لوول هریس* و *بیل ویکری*[6] در خزانه‌داری حضور داشتند.

تیلور: به این ترتیب این کار خود بخشی از جنگ بود؟

فریدمن: مطمئناً. در ۱۹۴۱ و قبل از شروع جنگ به آنجا رفتم، موضوع مهم آن زمان بحث کنترل قیمت و کسانی بود که می‌خواستند از طریق برقراری مالیات تورم را کاهش دهند. در تابستان ۱۹۴۱ در

1. American Economic Review
2. Statistical Research Group
3. Treasury Department
4. Withholding
5. Marriage Penalty
6. Lowell Harris and Bill Vickrey

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

یک پروژه تحقیقاتی با *کارل شوپ*[1] همکاری داشتیم و کتابی با عنوان "*مالیات برای جلوگیری از تورم*[2]" نوشتیم. این کتاب چیزی نیست که امروز نسبت به آن احساس غرور کنم. آن یک کتاب به سبک خاصی بود و موضوع آن این بود که برای جلوگیری از ایجاد تورم چه میزان مالیات مورد نیاز است. البته اکنون معتقدم که آن موضوع اشتباه بود.

تیلور: در سال ۱۹۴۲ مقاله‌ای درباره شکاف تورمی در AER منتشر کردید، می‌خواهم به آن اشاره کنم آیا آن هم بخشی از کار شما در خزانه‌داری بود؟

فریدمن: بله، آن مقاله مربوط به زمان حضور من در خزانه‌داری است.

تیلور: اجازه دهید به بحث در مورد کار شما در گروه تحقیقات آماری در زمان جنگ بپردازیم. این کار اصولاً برمبنای مباحث آماری بنا شده بود یا اقتصادی هم بود؟

فریدمن: کاملاً آماری بود نه اقتصادی. اما نباید بگویم که اصلاً هم اقتصادی نبود. یکی از یافته‌های زمان جنگ این بود که دانشمندان علوم اجتماعی در ارتباط با مشکلات داده‌های زمان جنگ از دانشمندان علوم طبیعی بسیار کاراتر بودند، به دلیل اینکه دانشمندان علوم اجتماعی با داده‌های بد خوگرفته‌اند درحالی‌که دانشمندان علوم طبیعی با داده‌هایی سروکار دارند که از کیفیت خوبی برخوردارند. در زمان جنگ با مجموعه‌ای از مشکلات روبه رو می‌شوید که تحلیل داده‌ها نشات می‌گیرند.

تیلور: آیا فکر می‌کنید که دانشمندان علوم اجتماعی از یک حس تقریب بهتر برخوردار هستند؟ به نظر شما برتری آنها در چیست؟

فریدمن: دانشمندان علوم اجتماعی به روش‌های مختلف سعی می‌کنند تا در مورد کیفیت داده‌ها قضاوت کنند، برای یافتن پراکسی‌ها، جانشین‌ها و همچنین ارزیابی آن روش‌ها تلاش می‌کنند. در آنچه ما در گروه تحقیقات آماری انجام دادیم، این موضوع اغلب مشهود نبود.

1. Carl Shoup
2. Taxing to Prevent Inflation

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: مسائل و مشکلات شما چه بود؟

فریدمن: ما در ابتدا با مشکلاتی از این قبیل روبرو بودیم: شما یک موشک ضد هوایی دارید. ممکن است شما بخواهید تصمیم بگیرید که این موشک به چه صورتی تولید شود و زمانی‌که شلیک شد به چند قسمت تقسیم شود. اگر قطعات کوچکی را در ساخت موشک بکار ببرید، احتمال زیادی در اصابت آنها با هدف وجود دارد، اما ممکن است این قطعات کوچک نتواند به هدف موردنظر آسیب برساند یا شما باید قطعات بزرگی را بکار ببرید که اگر یکی از آنها به هواپیمایی اصابت کند آن را منهدم کند، اما در این حالت احتمال برخورد آن با هدف کمتر می‌شود. یکی از کارهای من تألیف مقاله‌ای در مورد تعداد بهینه قطعات ساخت موشک بود که آن را به یک پوسته تفکیک می‌کرد. ما داده‌ها و اطلاعات متنوعی از آزمون‌های مورداستفاده در مورد برخورد یک قطعه معین به هواپیما یا مکان موردنظر در اختیار داشتیم. این یکی از مسائل بود که به نوبه خود یک موضوع اقتصادی است.

تیلور: می‌توانید این موضوع را با دقت توضیح دهید؟ چرا این یک موضوع اقتصادی است؟

فریدمن: بسیار خوب، این موضوع را کاملاً شرح می‌دهم. آنچه از آن پروژه دستگیرمان شد همان چیزی بود که شما همیشه در اقتصاد کشف می‌کنید. اگر از مردم سؤال کنید که بزرگترین صنعت امریکا چیست، دراغلب موارد پاسخ نادرستی به شما می‌دهند و می‌گویند صنعت فولاد یا اتومبیل. بیشتر افراد در بخش داخلی استخدام شده‌اند نه در صنایع فولاد یا اتومبیل و بیشتر آنها در عمده‌فروشی یا خرده‌فروشی مشغول به کار هستند. این است چرایی اینکه آن صنایع بزرگ شامل تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک هستند. بنابراین در این پروژه کارشناسان نیروی دریایی و تمامی افراد نظامی برای تعداد کوچک و مناسبی از بخش‌های بزرگ گرد هم آمدند، بنابراین اگر موشک با هدف برخورد می‌نمود واقعاً آن را تخریب می‌کرد. محاسبات ما در مواردی متفاوت بود. ما نشان دادیم که موشک باید ترکیبی از قطعات کوچک باشد به دلیل اینکه احتمال برخورد آن با هدف در این حالت بسیار بالاتر از حالت ساخت آن با قطعات بزرگ است و این دلیلی این است که چرا معتقدم این یک مساله اقتصادی – حداکثرسازی مقید - است. این مسأله همیشه بوجود می‌آید، یک ناو هواپیمابر بزرگ داشته باشیم یا دو ناو هواپیمابر کوچک؟

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: شاید بتوانید کمی در مورد کارتان بر روی آزمون پیاپی[1] صحبت کنید. چگونه این ایده را برگرفتید؟

فریدمن: *آلن والیس*[2] در مقاله‌ای در JASS[3] داستانی را نقل می‌کند. *آلن* یک روز به اداره بر می‌گردد و می‌گوید که با یک کاپیتان نیروی دریایی همراه و شاهد آزمایش های توپخانه بوده است. کاپیتان می‌گوید: می‌دانید این آماردانان همیشه باید آزمایش‌های بسیاری انجام دهند، اما من از مدت‌ها قبل می‌دانستم که این آزمایشی که انجام می‌شود آزمایشی درست است". ما موافقت کردیم و درباره آن فکر کردیم و نمونه‌ای را درست کردیم که در آن می‌توانستم نشان دهم که با داشتن یک قاعده توقف خوب شما می‌توانید همان احتمال اشتباه رار روی هم رفته با نمونه کوچکتری بدست آورید.

ما می‌دانستیم که سررشته ریاضی نداریم و نمی‌توانستیم برای آن وقت بگذاریم، بنابراین دنبال ریاضی‌دان مناسب می‌گشتیم، اما مسأله را به طریقی بیان کردیم که آماردانان پذیرش آن را دشوار می‌دانستند. گفتیم" ما مي دانيم چگونه آزمونی بسازیم که بسیار قویتر از آزمونی که دائم قوی ترین به حساب می آمد". آنها گفتند" از نظر ریاضی امکان‌پذیر است اما نمی‌توانید آن را انجام دهید، ما اثبات کرده‌ایم که این قویترین آزمون است". بنابراین آماردانان چیزی برای انجام با این آزمون نداشتند. سپس ما با *آبراهام والد*[4] گفتگو کردیم و او در ابتدا همان واکنش را نشان داد. اما به منزل رفت و یک روز بعد تلفن کرد و گفت "شما درست می‌گوئید و من می‌دانم که چگونه آن را انجام دهم و می‌دانم که پاسخ چیست".

تیلور: موضوعات زیادی به دنبال این کشف مهم بوجود آمدند و شما تنها چند مثال عددی را مورد استفاده قرار دادید تا نشان دهید که آن موضوع درست است می‌توانید بگویید در چه مواردی؟

فریدمن: یک مورد بسیار ساده، اما آن را فراموش کرده‌ام و یکی از شغل‌های بعدی ما هم ارائه مشاوره به نیروی دریایی برای نمونه‌گیری بازرسی بود. بنابراین ما یک سری کامل از برنامه‌های بازرسی نمونه‌گیری شامل تحلیل توالی را با استفاده از یافته‌های آنها در نیروی دریایی مورد استفاده قرار دادیم.

1. Sequential Testing
2. Allen Wallis
3. Journal of the American Statistical Association
4. Abraham Wald

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

یکی دیگر از مشکلات و احتمالاً مهم‌ترین مشکل در آن زمان این بود که مجبور به کار با فیوزهای مجاور[1] بودم که این فیوزها برای مواقع آتش‌سوزی سلاح ضد هواپیمایی در یک هواپیمای بمب‌افکن یا جنگنده مورداستفاده قرار می‌گرفت. یک فیوز مجاور برای حذف اشتباه در لحظه‌ای که بمب‌افکن به هدف نزدیک می‌شود مورد استفاده قرار می‌گیرد تا از انحراف آن جلوگیری نماید. فیوز یک سیگنال رادیویی را می‌فرستد که از هدف دریافت می‌شود؛ اگر هدف به اندازه کافی نزدیک باشد فیوز می‌پرد. سیگنال رادیویی می‌تواند به زوایا و شدت‌های متفاوت تعدیل شود. طراحی بهینه فیوز مجاور مربوط به مساله حداکثرسازی احتمال برخورد با هدف بود؟ مسأله جالب توجهی بود که ما تلاش زیادی را صرف آن کردیم.

تیلور: به نظر می‌رسد مسأله پیچیده و شگفت‌انگیزی برای کار باشد. آیا شما مقاله یا گزارشی در این مورد نوشتید؟

فریدمن: یقیناً من گزارش‌هایی در مورد آن دارم.

تیلور: احساس شما در مورد نوشتن مقالات مهمی که قادر به انتشار یا ارائه آنها نبودید، چیست؟

فریدمن: شما نمی‌توانید موقعیت آن زمان را درک کنید. در آن زمان جنگ مهم‌ترین موضوع بود نه تنها برای من بلکه برای همه و تقریباً تمامی کارهای تحقیقاتی برای کمک به جنگ متوف شده بود. گمان می‌کنم این احساس در ما وجود نداشت که بخواهیم نگران این امر باشیم که برای تحقیقات ما چه اتفاقی خواهد افتاد. البته باید اعتراف کنم که من در بلندمدت به چنین وضعیتی علاقه‌مند نبودم.

تیلور: آیا روش‌شناسی بهینه‌سازی که شما در گروه تحقیقات آماری مورد استفاده قرار دادید، همان چیزی است که شما در تحقیقات بعدی اقتصادی مثلاً در مورد قواعد سیاست پولی نیز بکار گرفتید؟

فریدمن: فکر می‌کنم این به طریق دیگری حاصل شد. دیدگاه اقتصادی، یافتن یک وضعیت بهینه منوط به قیدها بود، روشی که برای حل مسائل نظامی در مقایسه سایر روش‌های موجود مناسب‌تر بود. اما

1. Proximity Fuse

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

می‌خواهم بگویم که آن موضوع بسیار جالب بود چرا که کاملاً با هر چیزی که ما پیش از این مشاهده کردیم بسیار متفاوت به نظر می‌آمد.

تیلور: آیا چیز دیگری وجود دارد که بخواهید مطرح کنید؟

فریدمن: نه، واقعاً نکته دیگری را به خاطر نمی‌آورم. گروه تحقیقات آماری مرا با گروهی از افراد آشنا کرد که هیچ‌گونه رابطه دیگری با آنها نداشتم. برای مثال، آنجا جایی بود که من با جیمی سویج[1] آشنا شدم. من و او بعدها چندین مقاله با هم نوشتیم.

تیلور: آیا به خاطر می‌آورید که چه اتفاقی افتاد که با *سویج*[2] مقالاتی در مورد توابع مطلوبیت نوشتید و در آنها ترجیحات ریسک در درآمدهای پایین را مورد بررسی قرار دادید؟

فریدمن: نمی‌دانم، واقعاً نمی‌دانم. من و جیمی باید در مورد آن گفتگو می‌کردیم، اما نمی‌توانم آن را دوباره تولید نمایم. جیمی *سویج* یک نابغه واقعی و بدون شک یک شخصیت فوق‌العاده بود.

تیلور: موضوع همکاری شما با جیمی چگونه اتفاق افتاد؟

فریدمن: ما در گروه تحقیقات آماری در مورد موضوع دیگری هم کار می‌کردیم. در آن زمان اتفاقی افتاد که او نمی‌دانست چگونه آن را بنویسد و من مجبور بودم برخی از مقالات او را بازنویسی نمایم. البته او بعداً به یک نویسنده ماهر تبدیل شد. شما می‌دانید که او تقریباً نابینا بود، تنها با یک گوشه چشمش می‌توانست ببیند. به عنوان یک ریاضیدان آموزش‌دیده بود و دکترای ریاضیات داشت و بعداً به آمار و آمارهای تغییریافته روی آورد. اینکه چگونه ما به مقاله ریسک رسیدیم، مدت زمان زیادی از آن می‌گذرد و چیز زیادی به خاطر نمی‌آورم.

1. Jimmy Savage
2. Savage

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

نظریه درآمد دائمی

تیلور: اجازه دهید به بحث در خصوص تحقیقات شما در ابتدا به تحقیق شما در خصوص تابع مصرف بپردازیم. می‌دانم که فکر می‌کنید آن بهترین کار علمی شما است.

فریدمن: بله همین‌طور است.

تیلور: ممکن است کمی بیشتر در مورد آن توضیح دهید؟ با توجه به بحث قبلی ما آیا اولین کار شما با داده ها و آمار ریاضی به بسط این ایده کمک کرد؟

فریدمن: در دهه ۱۹۳۰ در واشنگتن پژوهشی را در مورد مخارج مصرف‌کننده انجام می‌دادم و همچنین چندین سال در دفتر ملی تحقیقات اقتصادی[1] با سایمون کوزنتس همکاری داشتم. آن کار با کتاب "درآمد ناشی از فعالیت مستقل شغلی[2]" پایان یافت. او استاد راهنمای پایان‌نامه‌ام بود که تا حد زیادی هم آماری و ریاضی بود با مجموعه‌ای از پرسشنامه‌ها که کوزنتس آنها را پر کرد. در دپارتمان تجارت کار می‌کرد و همچنین درگیر انجام کاربرد نظریه اقتصادی برای توضیح تفاوت‌های درآمدی در مشاغل مختلف بود که خود تلاش کوشش اولیه‌ای برای تحلیل سرمایه انسانی به حساب می‌آید.

کتاب تابع مصرف ترکیبی از ایده‌ها بود: ترکیبی از مطالعه درآمد مشاغل، مطالعه مخارج مصرف‌کننده و کار من در مورد روش‌شناسی (که بالاخره در مقاله‌ام در مورد روش‌شناسی بروز یافت). آنچه را که در مورد کتاب تابع مصرف دوست دارم این است که این کتاب بهترین مثال از اصول روش شناختی است که در مقاله روش‌شناسی من وجود دارد. شما با یک فرضیه شروع می‌کنید. آن دلالتهایی را با خود دارد. آزمون می‌کنید که آیا این دلالتها درست هستند یا نه؟ اگر دلالتها درست نباشند شما سعی می‌کنید فرضیه‌تان را مرتبا تعدیل کنید.

در این مورد با فرضیه ای شروع کردم که مشابه با فرضیه ای است مبنای تمایز میان نرخ‌های بهره واقعی و اسمی است. مردم انتظارات خود را چگونه تعدیل می‌کنند؟ آنها چگونه تصمیم می‌گیرند تا نسبتی از درآمد خود را خرج نمایند؟ فرضیه را همراه با این اصول بسط داده و آن را به صورتی درآوردم که می‌توانست آزمون شود و دلالتهای آن را استخراج نمودم.آن دلالتها را آزمون نموده و

1. National Bureau of Economic Research
2. Income from Independent Professional Practice

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

دیدم که به طور کلی این فرضیه را تأیید می‌کنند. آزمون‌های دیگری را نیز مطرح کردم که باید برای آزمون این فرضیه مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین این کار صرفا روش‌شناختی بود.

علاوه بر این، این امر فرضیه را بوجود آورد که به نظر می‌رسید می‌توانست داده‌ها را توضیح دهد. همان‌طورکه می‌دانید، فشار شدیدی برای تحلیل ناسازگاری میان دو گروه از داده ها وجود داشت یکی داده‌های سری زمانی بلندمدت و یکی هم داده‌های مقطعی بودجه در مورد مصرف و درآمد. سوال این بود: شما چگونه می‌توانید این دو گروه متناقض از داده‌ها را تطبیق دهید؟ فرضیه‌های زیادی برای انجام این کار پیشنهاد شده‌اند. به نظر می رسید فرضیه ای که من پیشنهاد کردم یعنی فرضیه درآمد دائمی روشی مناسبتر برای توضیح منطقی آن تفاوت بود و در موارد خاصی هم تقریباً همه فرضیه‌های جایگزین را دربرمی‌گرفت، بنابراین فرضیه درآمد دائمی ترکیبی از شواهد تجربی همراه با تحلیل های نظری بود.

تیلور: به نظرم می‌رسد که شخصیت بخشیدن به استخراج علامت مسأله که امروزه ما بدان واقفیم در آن زمان کاملاً انقلابی[1] بوده است؟

فریدمن: این فرضیه واقعاً از کار با داده‌های کوزنتس در مورد درآمدهای ناشی از فعالیت شغلی حاصل شد. در کار اولیه، مفاهیم درآمد دائمی و درآمد زودگذر را به شکل ساده شده‌ای ارائه و آن را صرفاً به شیوه‌ای درست بیان کردم. در داده‌های درآمد مشاغل من سه گروه وجود داشت: درآمد دائمی، درآمد شبه دائمی (آنچه من آن را حد وسط نامیدم) و درآمد زودگذر[2]. بعدها آن را به دو گروه تقسیم نمودم.

تیلور: این ایده بکارگیری تئوری‌های تجزیه آماری را در اقتصاد از کجا اخذ کردید؟

فریدمن: این کار تنها ناشی از این حقیقت بود که همزمان کارشناس تحلیل آماری هم بودم.

1. Revolutionary
2. Transitory

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: کار شما در مورد تابع مصرف گاهی اوقات به عنوان حمله‌ای به تابع مصرف کینزی موردتوجه قرار گرفته است. آیا این تحلیل به طور کلی شما را بر می‌انگیزد؟

فریدمن: من چنین تصوری ندارم، آن نه تنها یک حمله نیست، بلکه تنها اثبات این است که تابع مصرف کینز یک تابع مصرف بلندمدت نیست و یک تابع مصرف برای دوره زودگذر (کوتاه‌مدت) است. همچنان‌که کینز نیز آن را بدین صورت تعریف می‌کند.

تیلور: آیا بحث شما این است که الگوی کینزی چندان با ثبات نبود؟

فریدمن: فکر می‌کنم همین نتیجه‌گیری را کردم.

بازگشت به اقتصاد پولی

تیلور: شما دقیقاً از چه زمانی به اقتصاد پولی[1] علاقه‌مند شدید؟

فریدمن: حدس می‌زنم که این علاقه در زمان خدمتم در دپارتمان خزانه‌داری (۱۹۴۳- ۱۹۴۱) به وجود آمد. به دلیل اینکه سؤال اصلی آن زمان این بود که "چرا ما خواهان کاهش تورم هستیم"؟ هر فردی از این موضوع آگاه بود طی جنگ جهانی اول مالیات‌ها به نسبت بسیار کوچکی از جنگ پرداخت شده بود طی جنگ جهانی دوم آنها افزایش نسبت پرداختی مالیات‌ها را تعیین نمودند. در همان زمان همچنین با مسأله پیش‌بینی تورم نیز مواجه بودند و این‌گونه بود که به این موضوع علاقه‌مند شدم. در خزانه‌داری بودم، بخش تحقیقات مالیاتی و کار ما تهیه پروپزال‌هایی برای کنگره بود.

مشکل- از منظر سیاسی و از منظر علمی جالب بود- این بود که یک گروه در جایگاه مدیریت بودند که سعی در اجرای طرح تثبیت و کنترل قیمت‌ها داشتند و با پیشنهاد مالیاتی ما موافق نبودند به دلیل اینکه آنها از آنچه ما می‌گفتیم یعنی این گفته ما که "می‌توانیم تورم را از طریق مالیات محدود نماییم و نیاز به کنترل قیمت‌ها نداریم" واهمه داشتند. آنها خواهان کنترل قیمت‌ها بودند. ما میزان مالیات موردنظر برای توقف تورم را تخمین زدیم. تخمین‌های ما از میزان مالیات‌های مورد نیاز خیلی بالاتر از تخمین‌های آنان برای کنترل قیمت‌ها بود، اما بعد از اینکه قانون کنترل قیمت تصویب شد تخمین‌های آنها خیلی بالاتر از ما بود. حالا آنها از همان سیستم مالیاتی کمک می‌خواستند.

1. Monetary Economics

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: چرا علیرغم این همه گفتگو در مورد تورم، ذکری از پول به میان نمی آمد؟ این موضوع در کل مورد بحث قرار گرفته بود؟

فریدمن: به سختی. در نتیجه انقلاب کینزی، پول تقریباً از صحنه حذف شد. به گذشته که نگاه می‌کنم می‌گویم چگونه توانستم در آن جهنم آن کار را انجام دهم؟ در شیکاگو به خوبی در مورد نظریه پولی آموزش‌دیده بودم و زمانی‌که انقلاب کینزی به پیشروی خود ادامه می‌داد همه مباحث تنها به مالیات‌ها و مخارج و سیاست مالی مربوط بود. علت اینکه چرا سعی در پاسخ به این سؤال داشتم، مسأله تورم و حذف آن ازطریق برقراری مالیات بود. فهمیدم که با وجود یک سیاست پولی به اندازه کافی انبساطی، هیچ مقداری از مالیات‌ها نمی‌تواند تورم را مهار کند. این پاسخ اشتباه بود. پاسخ درست این بود که "ما به سیاست پولی نیاز داریم؟" این نتیجه تحقیق ما بود.

تیلور: درست زمانی‌که مقاله شما در مورد شکاف تورمی در AER منتشر شد. یعنی درست زمانی‌که به همان نظریه پولی برگشتید که در شیکاگو یاد گرفته بودید؟

فریدمن: من اینها را بر اساس اسناد بیان می‌کنم. زمانی‌که این مقاله را در ۱۹۵۳ مجدداً در مجموعه مقالاتی در مورد اقتصاد اثباتی منتشر نمودم، بخش‌هایی در خصوص پول به آن اضافه کردم و در پاورقی نوشتم که مقاله اصلی از این نظر ناقص بوده است. این باید تنها چند سال قبل بوده باشد، همین حدود، که من به طور اتفاقی فهمیدم یا اینکه کسی به من فهماند که پول مهم است. اکنون چیزی بیش از این به خاطر نمی‌آورم.

قواعد سیاست مالی و پولی

تیلور: از دو مقاله اول شما در مورد سیاست تثبیت[1]، اولی در مورد قواعد سیاست مالی است که البته دلالتهایی برای پول ارائه می‌دهد و دومی بیشتر بر قواعد رشد پول متمرکز است. می‌توانید کمی در مورد آنها صحبت کنید؟

فریدمن: حتماً. در مقاله اول، معتقد بودم که پول مهم است اما مقدار پول باید به صورت ضد دوره‌ای تغییر یابد- در زمان رکود پول افزایش یابد و برعکس، در در زمان رونق کاهش یابد. قواعد

1. Stabilization Policy

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

برای مالیات‌ها و مخارج تعادل بودجه را بطور متوسط حاصل کنند بلکه با کسری و مازاد در طول سیکل که می بایست بطور خودکار حرکت درست به سمت مقدار پول را نشان دهند.

بعد از آن مشغول تحلیل آماری نقش پول، رابطه میان پول و درآمد پولی شدم. نتیجه گرفتم که یک قاعده سیاستی پیچیده‌تر از آن مورد نیاز است و لازم نیست که واقعاً در مورد آنچه برای پیامد مالی اتفاق می‌افتد نگران باشید، بلکه باید تنها بر افزایش عرضه پول با یک نرخ ثابت متمرکز شوید. این نتیجه کار من و مطمئناً نتیجه شواهد تجربی بود.

تیلور: آیا بخشی از دلیل این تغییری بود که ارتباط از کسری‌ها و مازادها به تغییرات رشد پول خیلی با تغییرات در ضریب فزاینده پولی[1] در ارتباط نبود؟

فریدمن: تا اندازه‌ای به همین دلیل بود و تا اندازه‌ای هم به دلیل اینکه ارتباط سیاست مالی با اقتصاد مورد استفاده قرار نگرفت.

تیلور: به یاد دارم که باب لوکاس[2]، درباره پیشنهاد رشد پولی ثابت شما، می گفت که آن پیشنهادها برای بلندمدت طراحی شده‌اند اما وقتی در مورد آن فکر می‌کنید متوجه می‌شوید که در کوتاه‌مدت نیز به خوبی کار می‌کنند. آیا شما بیشتر به بلندمدت فکر می‌کردید؟ در مورد کوتاه‌مدت چگونه فکر می‌کردید؟

فریدمن: مطمئنم که بیشتر به بلندمدت فکر می‌کردیم. همیشه این دیدگاه را داشته‌ام که باید برای طراحی سیاست در بلندمدت تلاش کرد. این بینش که شما می‌خواهید نقش دولت با ثبات باشد فوراً دیدگاه بلندمدت را به شما تحمیل می‌کند.

تیلور: آیا احساس می‌کردید که آن قواعد در کوتاه‌مدت هم خوب کار می‌کنند؟

فریدمن: خیلی به کوتاه‌مدت فکر نمی‌کردم.

1. Money Multiplier
2. Bob Lucas

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: مگر پیشنهاد اول شما این‌گونه نبود که رشد پول را در زمان رکود و بدلیل کسری افزایش و رشد آن را در زمان رونق و به دلیل مازاد کاهش دهید؟ آیا می‌توانیم بگوییم که این یک بررسی کوتاه‌مدت است؟

فریدمن: این کوتاه‌مدت بود. این هنوز آثار تفکر کینزی است. واقعاً تلاش برای آشتی‌دادن تفکر کینزی با تفکر پولگرایی بی‌نتیجه بود.

تیلور: آیا هیچگونه رابطه‌ای میان تفکر شما در باره این قبیل موضوعات کنترل پولی و کار شما در زمینه تحلیل آماری وجود داشت؟ آیا در مورد این مشکلات سیاستی به عنوان مشکلات تنظیم‌گر، یا همان ترموستات ها، فکر می‌کردید؟

فریدمن: بله، مطمئنم که چنین کاری می‌کردم. تحلیل ترموستاتیک به چندین دهه قبل باز می‌گردد. چندین مقاله توسط لوییس کوچین[1] در دانشگاه واشنگتن در مورد تحلیل ترموستاتیک رابطه میان مقدار پول و اقتصاد نوشته شده بود.

تیلور: شما یکی از معدود کسانی بودید که در اوایل دهه ۱۹۵۰ به گفتگو در مورد پول و سیاست پولی پرداختید، اما آیا مجادلات واقعی بعداً شاید در دهه ۱۹۶۰ به میان نیامد؟

فریدمن: هیچگونه مجادله‌ای در این مورد وجود نداشت؟ شاید شیکاگو و یوسی‌ال[2] اینها تنها مکان‌هایی بودند که در آنجا به بحث در مورد پول می‌پرداختند.

تیلور: آیا فکر می‌کنید که پیشنهاد شما برای درنظرگرفتن یک قاعده رشد پولی ثابت یا کار تجربی شما در مورد اهمیت پول در اقتصاد در ایجاد چنین مباحثی مهم بود؟

فریدمن: در این مورد مطمئن نیستم. برای اینکه قاعده رشد پولی ثابت شما را راضی نماید باید یک نظریه با پشتوانه تجربی همراه با یک مدل پولی داشته باشید. قاعده رشد پولی ثابت در اصل متعلق به من نبود، این قاعده‌ای بود که بارها طی چندین دهه قبل توسط اقتصاددانان مختلفی توصیه شده بود.

1. Levis Kochin
2. UCLA

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: یقیناً کار شما اعتبار زیادی برای آن کسب کرد و آن را احیا نمود.
فریدمن: شاید من آن را به شیوه بهتری بیان کرده باشم.

تیلور: اگر نسبت به دیگران نکات بیشتری را به صورت شفاف توضیح داده باشید نقش شما بیش از یک عضو خواهد بود و بنابراین شایسته کسب اعتبار آن هستید.
فریدمن: یقیناً این بحث که پول یک نقش مهم در اقتصاد ایفا می‌کند جایگاه خود را پیدا کرده است. این نتیجه مباحثات رادیو ای. اف. ای ام است (آندو و مودیگیلیانی[1] در برابر فریدمن و میزلمن[2]) بود.
تیلور: بله، هیچکس این مباحث را فراموش نمی‌کند.
فریدمن: هر فردی اساساً با آن موافق است.

تیلور: موافقت با شما؟
فریدمن: تا حد زیادی، اما نه به طور کامل. من هنوز دیدگاه‌های حدی تری در مورد بی‌اهمیت بودن سیاست مالی برای کل اقتصاد نسبت به آنچه این حرفه انجام می‌دهد، دارم.

استفاده از مدل‌ها در اقتصاد پولی

تیلور: با نگاهی به سابقه مباحث پولی در برابر مالی، چنین به نظر می‌رسد که مقالات شما تجربی هستند تا نظری. گرچه گاهی اوقات مدل‌های اقتصادکلان در مقالات شما ظاهر می‌شوند، اما توجه اصلی شما معطوف به آنها نیست. آیا با این امر موافق هستید؟
فریدمن: معتقدم که یکی از دلایل این کار این بود که مقالات من از یک پایه تجربی برخوردار بودند. من اعتقاد دارم و باید صادقانه بگویم که هرگز به قضاوتی در مورد سیاست پولی و مالی نرسیده‌ام، بدلیل اینکه من به بازارهای آزاد اعتقاد دارم. اعتقاد من این است که کار تجربی مستقل است

1. Ando and Modigliani
2. Meiselman

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

و صداقت در آن موج می‌زند. اگر سیاست پولی برای ایفای یک نقش بزرگتر احیای شده، این نقش توسط داده‌های اقتصادی نیز تأیید شده است.

تیلور: برای مثال استفاده از مدل در کار شما در مورد نظریه مصرف در مقایسه با کار شما در مورد پول آشکارتر است. آیا این موضوع به دلیل این است که شما احساس می‌کنید استفاده از مدل‌ها دشوارتر است. آیا حوزه کلان حوزه دشوارتری است؟ چرا فکر می‌کنید در اینجا تفاوتی وجود دارد؟

فریدمن: من واقعاً نمی‌دانم. فکر می‌کنم آن تا حدی به‌طورکلی با استفاده از ریاضیات در اقتصاد صورت می‌گیرد و من برمی‌گردم به چیزی که آلفرد مارشال[1] در مورد اقتصاد گفت: "نتایج خود را به زبان انگلیسی تبدیل کنید و سپس ریاضیات را بسوزانید". فکر می‌کنم تأکید بیش از اندازه‌ای بر خود ریاضیات می‌شود و نه به عنوان ابزاری برای درک بهتر روابط اقتصادی. واقعاً اعتقاد ندارم که فردی بتواند مدلی با ۴۰ معادله را بفهمد. هیچکس نمی‌داند که چه خواهد شد و معتقدم که این روش واقعاً برای نتیجه‌گیری خیلی قابل‌اعتماد نیست.

تیلور: آیا کاری که شما طی جنگ جهانی انجام می‌دادید دربرگیرنده از مدل‌های پیچیده ریاضی نبود؟

فریدمن: در آن موقع ما به ندرت با مدل‌هایی از این دست سروکار داشتیم. یکی از حوزه‌هایی که اکنون از چنین مدل‌هایی استفاده می‌شود، مباحث مربوط به گرمای جهانی[2] است. مدل‌های آنها خیلی غیرقابل اعتماد و غیردقیق به نظر می‌رسد، اما اگر شما به فیزیک نگاه کنید معمولاً مدل‌هایی صرفاً با تعداد کمی وجود دارد. در هر حادثه‌ای، اگر تعداد زیادی معادله داشته باشید، باید بتوانیم به دلالت‌هایی دست یابیم که قابل‌فهم باشند. شما نباید مدل را ارائه کنید و بگویید که اکنون این با شماست که آن را آزمون کنید. من معتقدم که فردی که مدل را می‌سازد متعهد است بیان کند که چه شواهدی با آن در تناقض است.

1. Alfred Marshall
2. Global Warming

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: می‌دانم که بسیاری از کسانی که دانش اقتصاد به‌طورکلی را دنبال می‌کنند به همان دلایلی که شما مطرح می‌کنید نگران استفاده از مدل‌ها هستند، اما آیا فکر می‌کنید که مدل‌ها بتوانند تنها برای پیگیری ردپای بسیاری از روابط اقتصادی مفید باشند؟

فریدمن: نمی‌خواهم بگویم که شما نباید از مدل‌ها استفاده کنید. هر فردی با استفاده از یکی از آنها می‌تواند اثبات کند که من اشتباه می‌کنم. هرکسی هرچه دلش می‌خواهد، انجام دهد. اما فکر می‌کنم، علی‌القاعده شما باید از خودتان بپرسید که آیا مدلسازی بزرگ‌مقیاس همچنان تداوم می‌یابد؟ شما نمی‌توانید بدون مدل‌ها کار کنید- از حرف من بد برداشت نکنید- شما همیشه باید نوعی ساختار نظری را در ذهنتان داشته باشید و همان یک مدل است. من فکر می‌کنم مدل‌های بزرگ از نظر مفهومی با مدل‌های دارای تعداد اندکی معادله فرق می‌کنند.

استفاده از روش سری‌های زمانی

تیلور: در سال‌های اخیر شما بحث‌های فراوانی با دیوید هندری[1] در مورد موضوعات آماری مرتبط با کار تجربی شما در زمینه پول داشتید که آن به استفاده از روش‌های مدرن آماری و سری‌های زمانی مربوط می‌شود. آیا ممکن است دیدگاه خود را در مورد رویکردهای مختلف به تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی توصیف کنید؟ مزیت‌ها و نقطه‌ضعف‌ها را در کجا می‌بینید؟

فریدمن: فکر می‌کنم مسأله اصلی این است که شواهدی که شما موضوع بررسی خود را بر آن بنا می‌نهید چقدر وسیع باشد؟ برخی از رویکردهای مدرن مستلزم کندوکاو اکتشاف یک مجموعه منسجم از شواهد درهم تنیده است. وقتی سعی می‌کنید که آزمون‌های آماری معناداری را مورداستفاده قرار دهید هرگز نمی‌دانید که چند درجه آزادی دارید بدلیل اینکه به بدنبال بهترین گزینه در میان تعداد زیادی می‌گردید. من معتقدم که شما مبنای مطمئن‌تری خواهید داشت،اگر بجای اتکا به تحلیل بسیار پیچیده یک مجموعه ثابت و کوچک از داده‌ها، به تحلیل خام‌تر از داده‌های گسترده‌تر و با دامنه وسیعتر که از لحاظ وسعت، شرایط مختلف را پوشش دهد، تکیه نمایید. آزمایش‌های طبیعی برخاسته از یک دامنه گسترده‌تر، منبعی از شواهد را فراهم می‌آورند که قویتر و قابل‌اعتمادتر از دو مجموعه بسیار محدود و مجزای داده‌هاست.

1. David Hendry

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

اجازه دهید بگونه دیگری این موضوع را مطرح نمایم. من معتقد نیستم که بتوانیم اقتصاد را به عنوان یک کل به اندازه‌ای بفهمیم که قادر به پیش‌بینی یا تفسیر تغییرات کوچک باشیم. در بهترین حالت می‌توانیم امیدوار باشیم که بتوانیم تغییرات معنادار بزرگتر را درک نماییم . برای این منظور شما مجموعه وسیعی از داده‌ها را لازم دارید و نه یک مجموعه کوچک از آنها. اگر شما یک مدل پیچیده داشته باشید و سپس برای تعمیم سعی در برون‌یابی داشته باشید، این کار چندان قابل‌اعتماد نخواهد بود.

زمانی‌که در گروه تحقیقات آماری بودم آن را بخوبی دریافتم، اجازه دهید به آن زمان برگردیم. یکی از مسائلی که در مورد آن کار کردم مسأله متالوژی وکاربرد آن در زمینه موتورهای جت بود. یک پروژه بزرگ در حین جنگ، تلاش برای تعیین آلیاژ قویتر در دمای بالاتر بود. ما به عنوان مشاوران آماری برای کار با گروه‌های متنوعی در این مورد دعوت شدیم. . داده‌های زیادی از آزمایشات آنها در اختیار داشتم. یک رگرسیون چندمتغیره را با استفاده از آنها برآورد نمودم- داده‌هایی که از آویزان نمودن یک وزنه به یک پره توربین آزمایشی برای مشاهده اینکه چقدر طول می‌کشد تا پره در یک دمای مشخص کنده شود، استخراج شده‌اند. مدت زمان صرف شده تا کنده شدن را بر روی ترکیب شیمیایی و سایر متغیرها بر اساس بهترین نظریه متالوژی که می‌توانستم پیدا کنم، برازش نمودم. یک همبستگی عالی پیدا کردم. بنابراین از این رگرسیون برای پیش‌بینی اینکه کدامیک از آلیاژهای جدید زمان طولانی‌تری را قبل از شکستن لازم خواهند داشت، بکار بردم. نتایج جالب‌توجهی بدست آوردم با وجود آنکه بر محدود کردن متغیرها بر دامنه کمیت‌ها که در عمل از آزمایش مورداستفاده قرارگرفته‌اند، تأکید داشتم. معادله من چیزی حدود ۲۰۰ ساعت تا کندن پره‌ای که با آلیاژ پیشنهادی من ساخته شده بود، پیش‌بینی کرد. در مقایسه با آلیاژهای موجود این یک موفقیت بزرگ بحساب می‌آمد.

برخلاف اقتصاد ما می‌توانیم پیش‌بینی خود را در معرض آزمون بگذاریم. من از برخی افراد در دانشگاه ام‌آی‌تی دعوت کردم که این آلیاژ را بسازند و آن را آزمایش کنند و یک یا دو ساعت طول کشید، تا پره ساخته شده بشکنند. این یک شکست تمام‌عیار بود! این شکست به من آموخت که شما نمی‌توانید دامنه محدودی از شواهد برای متغیرهای زیاد اکتفا کنید. فکر می‌کنم شش یا حتی تعداد بیشتری متغیر داشتم.

به‌هرحال، در آن زمان ما کامپیوترهای خیلی با سرعت بالا را در اختیار نداشتیم. بنابراین در آن مقطع مجبور به استفاده از Mark1 یا برخی ماشین‌های بزرگتر در هاروارد بودم که مجموعه‌ای از

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

ابزارهای IBM بود. با ماشین حساب‌های رومیزی که ما داشتیم این کار ۳ ماه برای محاسبه رگرسیون وقت می‌گرفت و در هاروارد ۴۰ ساعت طول کشید، اما اکنون تنها ۵ ثانیه زمان می‌برد.

تیلور: پس به این ترتیب، آیا شما در تلاش برای انجام رگرسیون‌های متفاوت مجبور بودید نظم بیشتری داشته باشید؟

فریدمن: شما مطمئناً چنین کاری کرده‌اید. پیشرفت‌های در ظرفیت محاسباتی ماشین‌ها، این مسأله را جدی‌تر کرده است. بنابراین جستجوی همبستگی‌های بالاتر خیلی‌آسان است. من هیچگونه اعتمادی به همبستگی‌ای بدین‌طریق بدست بیاید، ندارم. امروزه افراد کیفیت داده‌هایی که تحلیل می‌کنند در مقابل روش‌های پیچیده‌ای که بکار می‌برند، دقت اندکی دارند.

تیلور: همان‌گونه که پیشتر نیز توصیف کردید، شما در چند شغل اولیه‌تان با داده‌ها زیاد سروکار داشتید. آیا فکر می‌کنید امروزه به این نوع از کارها بهای بیش از اندازه‌ای داده می‌شود؟

فریدمن: نه، اینگونه نیست.

تیلور: به نظر نمی‌رسد بسیاری از اقتصاددانان جوان آن را به اندازه یک کاری که نظری‌تر است لذت‌بخش بدانند. آیا به نظر شما لذت‌بخش بود؟

فریدمن: خوب، بله لذت‌بخش می‌دانستم و می‌دانم. کار جالبی است که سعی شود بسنجیم که با این داده‌ها چه اشتباهی رخ داده است، مانند این نمودارهایی که به آنها نگاه می‌کنیم. چرا چنین چیز لعنتی اتفاق می‌افتد؟ آیا این صرفاً موضوعی مسأله داده‌ها است؟ پس می‌توانیم همه این تئوری‌های بزرگ را که بدانها عشق می‌ورزیم مزه مزه کنیم تا داده‌ها را تشریح کنیم، قسمت بامزه‌اش همینجاست.

مدل‌های سیکل تجاری واقعی، کالیبریشن و روندزدایی

تیلور: یک سؤال مرتبط با تحلیل آماری و بویژه مربوط به سری های زمانی که به روندها در اقتصاد مرتبط است این است که آیا شما به یک روند قطعی بازمی‌گردید یا نه؟ برخی مطالعات مربوط به سیکل تجاری واقعی با این ذهنیت بوجود آمده‌اند که تولید ناخالص داخلی واقعی به روند خود باز نمی‌گردد. دیدگاه شما در مورد نظریه سیکل تجاری واقعی چیست؟

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

فریدمن: خوب، اغلب نسبت به نظریه سیکل تجاری واقعی بدبین بوده‌ام، اول از همه در زمینه‌های روش‌شناسی تجربی آن که بجای تلاش برای متناوب کردن داده‌ها بدنبال کالیبریشن است. فکر می‌کنم که این روش قابل‌اعتمادی برای کسب نتایج خوب نیست. فکر می‌کنم اسلاتسکی[1] این نکته را سال‌ها قبل اثبات کرده‌بود.

تیلور: ممکن است کمی بیشتر در این مورد صحبت کنید؟ چرا فکر می‌کنید که آن یک روش درست برای حرکت به جلو نیست؟

فریدمن: این روشی کاملاً درست برای رسیدن به فرضیات است، اما آنها را آزمون نمی‌کند. اگر من به شما نشان دهم با این کالیبریشن نتایجی مشابه با داده‌های مشاهده شده بدست آوردم، قبول، این خیلی‌جالب خواهد بود. اما چرا آن را آزمون نمی‌کنید و از تحلیلتان استفاده نمی‌کنید تا ببینید که آیا می‌توانید داده‌های واقعی را بدان روش دوباره تولید کنید و برای دوره‌ای که برای آن به هنگام صورتبندی فرضیاتتان داده نداشتید، پیش‌بینی کنید. خواه بصورت گذشته نگر(با نگاه به گذشته) یا برای یک کشور یا چیز دیگر.

تیلور: حقیقت این است که چنین به نظر می‌رسد که سیکل تجاری کافی نیست؟

فریدمن: این همان چیزی است که من می‌گویم. اسلاتسکی همین نکته را با استفاده از یک انباشت گام‌های تصادفی اثبات کرد. شاید سری‌های اسلاتسکی با اشاره به نمودار ۱در این مورد درست باشد. معتقدم که نوسانات کوتاه‌مدت اقتصاد به سادگی،همان انباشت گام‌های تصادفی هستند. اعتقاد ندارم که شاید چیزی شبیه سیکل تجاری در اینجا وجود داشته باشد. فکر می‌کنم نوساناتی وجود دارد و مکانیزم‌های واکنشی نیز وجود دارد. بخش‌های متنوع اقتصاد بطور سیستماتیک به شوک‌های وارده بر سیستم واکنش نشان می‌دهند، اما من فکر نمی‌کنم سیکل‌های عودکننده و تکراری منظم، از آن نوعی که میشل سعی می‌کرد توصیف کند، وجود داشته باشند.

1. Slutsky

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: در مورد این تفکر که اقتصاد بعد از یک رکود به روند باز می‌گردد، نظرتان چیست؟
فریدمن: خوب، من نمی‌دانم که دیدگاه مخالف با آن کدام است.

تیلور: دیدگاه مخالف آن است که اگر شما در حضیض یک رکود باشید، آنگاه بهتری حدستان آن است که شما صرفاً رشد روندی را از آن نقطه به بعد خواهید داشت.

فریدمن: منظور شما را می‌فهمم. نه نه، من فکر می‌کنم که یک وضعیت تعادلی در اینجا وجود دارد و اقتصاد بعنوان یک کل تمایل به بازگشت به آن دارد،اما این روند ممکن است هر از چندگاهی تغییر کند. مطمئناً اگر چیزی به مدت ۱۰۰ سال مشاهده شده است، آنگاه شما باید قدری شکاک باشید تا بگویید که آن دوباره سر نزند.

فرضیه نرخ طبیعی

تیلور: اجازه دهید در مورد تعادلی صحبت کنیم که شما آن را به شهرت رسانده‌اید- نرخ طبیعی بیکاری.

سخنرانی شما در مقام رئیس انجمن اقتصادی آمریکا در دسامبر ۱۹۶۷ درباره منحنی فیلیپس و فرضیه نرخ طبیعی بود. آن رویداد مهمی بوده است. ممکن است قدری در این مورد صحبت کنید؟

فریدمن: دیدگاه‌های اصلی مطرح شده من در نطق ریاست انجمن، سابقاً در بحثی که در یک کنفرانس داشتم ارائه شد و در کتابی که توسط جرج شولتز و رابرت آلیبر ویرایش شده است، در ۱۹۶۶ منتشر گردید.

مطئنم که ایده اصلی از آن بحث و بویژه از مقاله ساموئلسن و سولو[1] در مورد منحنی فیلیپس نشأت گرفته است. دقیقاً نمی‌توانم بگویم که ایده اصلی من از کجا برخاسته است؛ به‌طورکلی هرچه بود من آن را در ۱۹۶۷ در نطق ریاست‌انجمن ارائه دادم، چیز جدیدی در مقایسه با آنچه که قبلاً منتشر کرده بودم، نبود. آرتور برنز[2] در جایگاه ریاست جلسه قرار داشت وقتی که من در حال نطق بودم و او قبلاً نطق مرا مرور کرده بود. آرتور همیشه مقالات مرا مرور می‌کرد.

1. Samuelson and Solow
2. Arthur Burns

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: شوخی می‌کنید، او همه مقالات شما را می‌خواند؟

فریدمن: مطمئناً من هم مقالات او را مرور می‌کردم. صرفنظر از آنچه من در مورد ریاست او در فدرال رزرو گفتم، آرتور یک اقتصاددان درجه یک بود. احساس خاصی نسبت به زبان‌انگلیسی و تسلط فوق‌العاده‌ای بر آن داشت. همیشه یکی از بهترین منتقدین نوشته‌های من بود . از حرف من بد برداشت نکنید، او همیشه هم با نوشته‌هایم موافق نبود، در این مورد بخصوص هم مطمئن نیستم با من موافق بوده باشید، اما یکی از افرادی بود که پیشنهادهایی را در مورد نسخه اول این مقاله من مطرح کرد. در آن زمان من هرگز انتظار نداشتم آن مقاله اثری را که بعداً بجای گذاشت،تأثیرگذار باشد. این مقاله به این دلیل آن اثر را برجای گذاشت که درست پس از آن تصادفاً یک آزمون در آن زمینه انجام شد.

تیلور: بله، خیلی‌موثر.

فریدمن: این یکی از معدود مواردی بود که چیزی از قبل پیش‌بینی شد و بعداً تصدیق گردید.

تیلور: آیا از قبل فکر می‌کردید این موضوع خوبی برای ارائه در نطق ریاست باشد؟

فریدمن: آدم دوست دارد در مورد آنچه بر در حال کار روی آن است، صحبت کند و تمرکز اصلی کار من در آن زمان روی سیاست پولی بود، بنابراین من در مورد نقش سیاست پولی صحبت کردم.

تیلور: البته آن کار منجر به انجام کارهای زیادی توسط دیگران شده است. می‌توان گفت که کل انقلاب انتظارات عقلایی از آن تحقیق بیرون آمد چون شما بر انتظارات متمرکز شدید.

فریدمن: فکر می‌کنم تمرکز بر انتظارات بسیار مهم بود. اما از بابت انتظارات عقلایی. فکر می‌کنم شما باید سهم زیادی برای باب لوکاس قایل شوید.

انتظارات عقلایی

تیلور: این موضوع مرا به طرح سؤالی در این مورد می‌کشاند که دلایل اثرگذاری پول در کوتاه‌مدت چیست؟ آیا شما احساس می‌کنید که اساساً انتظارات شکل نگرفته‌اند یا فکر می‌کنید که قیمت‌ها و دستمزدهای چسبنده[1] نقش دارند؟

1. Sticky

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

فریدمن: شما به چیزهایی اشاره کردید که بدون شک دلایل درستی هستند. گذشته از این یک قرارداد دستمزد برای یک روز منعقد نمی‌شود و معمولاً این قرارداد برای یک، دو یا سه سال است. بنابراین تغییر قیمت‌ها هزینه‌بر است، اما فکر می‌کنم که مهم‌ترین چیز تمایل به انتظارات گذشته‌نگر است و به کندی تعدیل می‌شوند به‌گونه‌ای که تغییر انتظارات با وقوع هر اتفاق جدید کمی زمان می‌برد.

تیلور: آیا این به معنی مخالفت شما با انتظارات عقلایی است؟

فریدمن: من مخالفت پایه‌ای با انتظارات عقلایی ندارم. سؤال این است که "شما چگونه انتظارات عقلایی‌تان را شکل می‌دهید؟" اجازه دهید من شروع کنم. شما در مورد چیزی صحبت می‌کنید که فردا می‌خواهداتفاق بیفتد. قیمت‌ها یا دارد بالا می‌رود یا نمی‌رود. اگر بالا برود، احتمال اینکه آن بالا رفته باشد برابر یک و آن پایین رفته باشد، صفر است.

آنچه شما با انتظارات عقلایی انجام می‌دهید این است که از خودتان سؤال می‌کنید احتمال اینکه حرکت قیمت‌ها فردا به سمت بالا یا پایین باشد چقدر است؟ حالا چیزی که شما باید از خودتان بپرسید این است "من انتظاراتی دارم". چگونه بعد از وقوع حادثه من بفهمم که آیا آن انتظارات برآورده شده‌است یا نه؟ من گفته بودم که احتمال اینکه قیمت بالا رود ۶۰ درصد است، اما اکنون قیمت واقعاً زیاد شد. آیا آن این را تصدیق می‌کند؟ من نمی‌توانم بگویم. من باید موارد مشابه زیادی داشته باشم و بنابراین موضوع "انتظارات عقلایی درست"[1] بنظر من به سختی قتبل پذیرش است.

اگر ایده این باشد که افراد سعی در پیش‌بینی آن چیزی دارند که فردا اتفاق خواهد افتاد، آنگاه انتظارات عقلاییبه این مفهوم دارای معناست، اما آنها انتظارات عقلایی را بر چه مبنایی شکل می‌دهند؟ آنها آن را براساس تجربیات گذشته خود شکل می‌دهند و بنظر می‌رسد همیشه تأخیری در این زمینه وجود دارد.

1. Correct Rational Expectations

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

نقش مجادلات در اقتصاد پولی

تیلور: به نظر من مجادلات در اقتصاد کلان به علاقه‌مندی افراد کمک نموده و باعث انجام تحقیقات بیشتری شده است؟ آیا استراتژی‌ای در پشت نقش شما در ایجاد این مباحث وجود داشت؟

فریدمن: اینگونه فکر نمی‌کنم، این امر کاملاً اتفاقی بود. فکر می‌کنم بیشتر چیزهایی که اتفاق افتاد احتمالاً ارزشمندتر و جالب‌توجه‌تر از آنی هستند که شما برایش برنامه یا نقشه داشته باشید.

تیلور: شما چگونه به یک مجادله‌گر خوب تبدیل شدید؟ آیا این هم اتفاقی بود؟

فریدمن: اینهم کاملاً اتفاقی بود.

تیلور: شما در دانشگاه یک مجادله‌کننده نبودید؟

فریدمن: ممکن است من درگیر مجادلاتی شده باشم اما این فعالیت اصلی من نبود. تنها دوست داشتم گفتگو کنم، تنها همین! و من بحث‌کردن را هم دوست دارم. من از داغ شدن بحث‌ها و استدلال‌ها لذت می‌برم اما هرگز برای بهبود مهارتم به عنوان یک مجادله‌گر، چیز خاصی انجام ندادم.

تیلور: فکر می‌کنم این روش مؤثری برای یافتن افراد علاقه‌مند باشد.

فریدمن: با شما موافقم. آنچه مردم دوست دارند این است که طرف مایل باشد مواضع مشخصی اتخاذ کند و مدام طرفه نرود. به گمانم، مردم خواهان یک اقتصاددان با موضع مشخص هستند.

تیلور: من همیشه باید مراقب باشم زمانی‌که می‌گویم "از سوی دگر".

فریدمن: درست است.

تیلور: آیا در حصار امن قرار دادن(یا راه فرار باقی گذاشتن برای) دیدگاهایتان امری است که خودتان سعی می‌کنید، چنین نشود؟

فریدمن: خیر. من همینکه هستم. می‌دانید که برخی تمایل دارند برنامه و نقشه طولانی مدت و دور و دراز را به من نسبت دهند، آنها تصور می‌کنند که من برای این رشته از کارها نقشه دارم. من به هیچ‌وجه نقشه‌ای نداشتم. این موارد به ترتیبی اتفاق افتادند که اتفاق پشت اتفاق بود. در این میان شانس

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

هم نقش مهمی ایفا می‌کند و در واقع یک نقش بزرگ ، شما مثلاً انتخابات ریاست انجمن را درنظر بگیرید.

سرمایه‌داری و آزادی در امروز

تیلور: اجازه می‌خواهم تا در مورد کار شما در مورد *سرمایه‌داری و آزادی* سؤالی مطرح کنم. *سرمایه‌داری و آزادی* در ۱۹۶۲ منتشر شد و تمام جهانیان را تحت تأثیر قرار داد، اما ویرایش دوم آن را تهیه نکردید. دلیل عدم ارائه ویرایش دوم این کتاب چه بود؟

فریدمن: فکر می‌کنم به یک معنا کتاب *آزادی انتخاب*، از چشم‌اندازی دیگر، ویرایشی دیگری از آن کتاب باشد. اما از آنجا که کار اصلی من علم و علم اقتصاد بود این کتاب اساسا جزء فعالیت‌های فرعی من به شمار می‌رفت.

تیلور: منظورتان این است که *سرمایه‌داری و آزادی* کار دست دوم شما بود؟

فریدمن: بله، مطمئناً. این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌هایی بود که من در سال ۱۹۵۶ در کالج واباش[1] در یک کنفرانس تابستانی برای استادیاران ارائه نمودم. برگزارکنندگان کنفرانس از من خواستند و در مورد بازارهای آزاد صحبت کنم و آن سخنرانی‌ها در حقیقت مبنای کتاب *سرمایه‌داری و آزادی* بود. این کتابی نبود که از ابتدا قرار باشد که یک کتاب تألیف شود.

تیلور: آیا شما وقت زیادی صرف نوشتن آنها کردید؟

فریدمن: مجبور بودم وقتی را برای آماده کردن سخنرانی‌های اولیه صرف نمایم و وقت زیادی هم صرف ویرایش آنها کردم. اما یک کار فرعی بود نه یک سرگرمی. همسرم بخش اعظم آن را انجام داد و آنها را به متون قابل انتشار تبدیل کرد.

1. Wabash College

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: در کل، آیا کار شما در زمینه سیاست عمومی[1] اینگونه است؟

فریدمن: همیشه یک کار فرعی من بوده است. همیشه دانشجویانی داشتم که به سراغ من می‌آمدند و می‌گفتند که می‌خواهند بازار آزاد را ترویج نمایند و می‌خواهند وارد حوزه سیاست شوند، توصیه‌ای که من همیشه به آنها می‌کردم این بود که این کار را به عنوان یک شغل انجام ندهید. خود را وقف چیزی کنید که به آن اعتقاد دارید و می‌توانید با آن کار کنید و هیچگونه عنصر ایدئولوژیکی ضروری ندارد و بنابراین شما یک آشیانه کوچک دارید. سپس آن را کنار بگذارید و وارد سیاست عمومی شوید، در غیر اینصورت سیاست عمومی خودش را به شما تحمیل می‌کند و بجای آنکه اعتقادات شما بر آنها تأثیر بگذارد، اعتقادات شما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به گمانم به همین دلیل است که افراد مدت طولانی را در واشنگتن به‌سرمی‌برند.

تیلور: زمانی را به یاد می‌آورم که به عنوان یک عضور شورای مشاوران اقتصادی در واشنگتن کار می‌کردم و شما همین را به من گفتید. به شما تلفن کردم تا نظرتان را در مورد یک سیاست مهم بدانم و اولین جوابتان این بود " چرا شما به استنفورد بر نمی‌گردید، شما مدت است که آنجا ماندید". اما شما چطور توانستید این همه نفوذ داشته باشید و اثر بگذارید؟

فریدمن: من دور از واشنگتن بوده‌ام.

تیلور: آیا دوست دارید یک *سرمایه‌داری و آزادی* جدید را ببینید، کتابی که جهشش به سمتی که الأن در آن هستیم، باشد؟ در بسیاری موارد دنیا به همان مسیری رفته است که شما از آن جانبداری کرده‌اید. آیا ما به کتاب دیگری نیاز داریم؟ آیا فکر می‌کنید ما جهش کرده‌ایم؟

فریدمن: ما به کتاب دیگری نیاز داریم اما من نمی‌توانم آن را بنویسم. در بسیاری موارد ما بدتر شده‌ایم. مخارج دولتی به عنوان نسبتی از درآمد اکنون بالاتر از زمان تألیف کتاب سرمایه‌داری و آزادی است؟ خیلی بالاتر از آنچه که بود. مگر اینکه من در اشتباه باشم، فکر می‌کنم این نسبت ۳۰ درصد بوده است و اکنون ۴۰ درصد.

1. Public Policy

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: برای ایالات‌متحده؟

فریدمن: بله، تنها برای ایالات‌متحده و همچنین سراسر جهان. یکبار فهرستی از ۱۰ تا ۱۲ کشور و مقادیر مخارج آنها به عنوان نسبتی از درآمد را نگاه می‌کردم، در هریک از کشورها نسبت مخارج دولتی به درآمد بالا رفته است. برای ما بهتر است در قلمرو ایده‌ها باشیم. فضای روشنفکری عقاید برای جامعه بازار آزاد مطلوب‌تر است ، اما دنیا در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برد. کافی است به مقررات تنظیمی که در گذشته نداشتیم و اکنون داریم، نگاه کنید.

تیلور: این درست است، اکنون مقررات اجتماعی بیشتری وجود دارد، اما میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از دست کمونیسم خلاص شده‌اند.

فریدمن: مطمئناً، در مورد کشورهای کمونیست پیشین هیچ شکی وجود ندارد. در کشوری شبیه به انگلیس، فرانسه یا آلمان مطمئنم در حال حاضر مقررات تنظیمی بیشتر از ۳۰ یا ۴۰ سال پیش است و در واقع بسیار دورتر از مسیر درست حرکت کرده‌اند، در عمل آنها در مسیر غلط گام برداشته‌اند. این است چرایی اینکه ما نیازمند کتاب *سرمایه‌داری و آزادی* دیگری هستیم برای حرکت ازجایی‌که فعلاً هستیم.

اتحادیه‌های پولی و نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر

تیلور: اجازه دهید سؤالی در مورد موضوعات پولی مرتبط با اقتصاد جهانی مطرح نمایم. ما پول واحد اروپا را داریم و با استدلال باب ماندل[1] مواجهیم که می‌گوید ما باید پول واحد جهانی داشته باشیم. شما در مورد دلاریزه شدن[2] اقتصاد آرژانتین و تعهد بیشتر برای شناورسازی نرخ ارز در برزیل بحث‌هایی دارید، اینها همه به کجا منتهی خواهد شد؟

فریدمن: از نقطه‌نظر علمی، یورو[3] جالبترین چیز ممکن است. فکر می‌کنم یورو یک معجزه خواهد بود- کمی بالاتر از معجزه. به‌گمانم خیلی‌بعید است که موفقیت بزرگی بدست آید. این خیلی‌مطلوب خواهد بود و من دوست دارم موفقیت آن را از نقطه‌نظر سیاستی ببینم، اما به عنوان یک

1. Bob Mundell
2. Dollarization
3. Euro

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

اقتصاددان فکر می‌کنم مشکلاتی جدی در این راه وجود دارد که اکنون کم کم دارد بروز می‌یابد، وقتی شما تفاوت میان ایرلند و ایتالیا را در نظر بگیرید ما متوجه می‌شوید. شما در هر یک از این دو کشور نیازمند سیاست‌های پولی متفاوتی هستید اما با وجود پول واحد مشترک نمی‌توانید این سیاست‌ها را اجرای نمایید. آنها کشورهای مستقلی هستند. شما نمی‌بینید که بسیاری از ایتالیایی‌ها به ایرلند بروند یا بر عکس. با شور و شوق نامحدود باب ماندل برای یور موافق نیستم، اما بسیار جالب‌توجه است که ببینیم این سیستم چگونه کار می‌کند. برای مثال مطالعه‌ای را دیدم که در آن فردی سعی در مطرح کردن سوالی داشت: "اثر وجود پول واحد بر حجم تجارت بین کشوری چیست؟" و نتیجه آن عجیب بود. نتیجه این بود که وجود پول واحد مشترک اثر بزرگ عجیبی داشت، چهار برابر اثر مجاورت جغرافیایی یا نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر. البته آن تنها یک نمونه کوچک بود.

تیلور: و به دور از رگرسیون‌های چندگانه.

فریدمن: دقیقاً. به هر صورت، چیزی که باید در ارزیابی خودم از خطرات یورو اضافه کنم پول واحد مشترک بر حجم تجارت میان کشورها است. اگر این پول واحد مشترک اثر مهمی بر تجارت داشته باشد، باید بتواند جایگزین جابجایی مردم شود.

تیلور: شما فکر می‌کنید که کاهش ارزش یورو علامت بدی است؟ (در آن زمان یورو ۰۰/۹ دلار بود)

فریدمن: خیر. در حال حاضر وضعیت روشن است. یورو کمتر از واقع و دلار بیشتر از واقع ارزش‌گذاری شده است. در نتیجه پایین نگه‌داشتن ارزش یورو شرکت‌های تولیدی اروپا بهتر عمل می‌کنند، مصرف‌کنندگان اروپایی رنج می‌برند و مصرف‌کنندگان آمریکایی خوش به حال شان است و عکس آن برای تولیدکنندگان آمریکایی درست است. شکی وجود ندارد که ظرف چند سال آینده آنها به هم می‌رسند. ارزش یورو نسبت به دلار افزایش و ارزش دلار کاهش خواهد یافت.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

تیلور: یکی از مشهورترین مقالات شما در جانبداری از نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر است، که در آن شما بر سفته‌بازی اقتصاد خردی[1] بیش از موضوعات اقتصاد کلان تأکید می‌کنید. آیا مایل هستید در مورد انگیزه‌های تألیف آن مقاله صحبت کنید؟

فریدمن: این مقاله نتیجه سه ماه حضور من در فرانسه به عنوان مشاور طرح مارشال در ۱۹۵۰ است. در آن زمان مارک آلمان مشکلات ترازپرداخت‌ها داشت و از من خواستند تا راه‌حل‌های پیشنهادی را تحلیل کنم. نتیجه‌گیری من این بود که بهترین راه‌حل، شناورکردن نرخ ارز است، ولی این نتیجه‌گیری منطبق با نگرش‌های آن روزگار نبود و خلاصه شد.

تیلور: این مقاله مانند سایر مقالات شما به نحو عجیبی تأثیرگذار بوده است.

فریدمن: بله، فکر می‌کنم این مقاله خیلی مؤثر بود.

تیلور: آیا این موضوع –گاهی‌اوقات– موجب تعجب‌مان نمی‌شود که این قبیل موارد نسبت به سایر موارد تأثیرگذارترین از آب در می‌آیند؟

فریدمن: فکر می‌کنم که تقریباً پیش‌بینی اینکه کدام یک مؤثر است غیرممکن است. شما این را از کار خوتان می‌فهمید. شما هرگز خوابش را نمی‌دیدید که *قاعده تیلور* به یک بحث مجادله‌آمیز در سطح دنیا تبدیل شود.

تیلور: با شما موافقم.

فریدمن: این تصادفی است که کدامیک بگیرد و کدام نگیرد؟ این بستگی به شرایطی دارد که بعد از آن پیش می‌آید.

تیلور: خوب، به نظر می‌رسد نقطه‌خوبی برای پایان بحث است، اما من تنها یک سؤال دیگر دارم: نکته دیگری وجود دارد که شما بخواهید به آن اشاره کنید؟

فریدمن: صحبت دیگری ندارم، پیش از این همه چیز را گفته‌ام.

تیلور: متشکرم. از این گفتگو بسیار لذت بردم.

1. Microeconomic Speculation

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]